

و چون هجای سیاسی میگفت، و آن به نفع خلفای عباسی بود. بنا برین با وصله های هنگفتی میدادند، و او از مهدی و هم از هارون الرشید ده هزار درهم در مقابل قصیده های مدحیه گرفت، و هم معن بن زاده یکی از اسخیای عرب او را در صله یک قصیده مدحیه نود هزار درهم داده بود.<sup>۱</sup>

از مطالع لطیف اوست :

اری القلب امسی بالاولانس مولعا وان كان من عهد الصبا قد تمعنا  
«دلم هنوز هم به لقای خوبان حریص است. اگر چه از کودکی ازیشان بهره یی داشته ام.»

### عباس خراسانی

عباس بن احنف از شهر شعرای غزل دوره عباسی و از اولاد اعراب است که در خراسان سکونت کرده و با مردم آن سخت مختلط بوده اند، و شاید قریحه غزل - سرایی او میراثی از اجداد خراسانیش باشد، او شاعر مطبوع و دارای حس لطیف و ذهن درستی بود، که در بغداد نشو و نما یافت، و از ندیمان هارون بود، و در بغداد در حدود ۱۹۲ هـ ۸۰۸ م از جهان رفت.

عباس در شعرای عربی زبان، سراینده شیرین زبان و گوینده مفلک خوشکلامیست، که فصحای تازی او را درین اوصاف بسی نظیر دانند و جاحظ گفته بود : عباس با وجودیکه هجو و مدح نکند، و از دیگران چیزی رانگیرد، باز هم در فن واحد غزل بیانی نیکو و اشعار فراوان دارد، و ازین برمی آید که اوزیرک ترین و شاعرترین مردمان و دارای سخنان فراوان و خاطری کشاده است. و این مزایا بیست که شعرای دیگر ندارند، دیوان شعر او در استانبول در سنه ۱۲۹۸ هـ طبع شده است.<sup>۲</sup>

عباس در تصویر مطالب عشقی قدرت کلام دارد، و درین مورد مضامین لطیفی رامی پروراند، روزی یکی از ادباء عرب حرمازی این شعر عباس را خواند :

لا جزی الله دمع عینی خیراً  
و جزی الله کل خیر لسانی

۱- عصر المأمون ۲ / ۲۹۵

۲- بروکلان ۲/۲۳ و الاعلام ۴/۳۲ و عصر المأمون ۲/۳۹۳ و مجمع الادب ۱۲/۴۰

نمدمعی فلیس یکتّم شیئاً      ورأیت اللسان ذاکتمان  
کنت مثل الکتاب اخفاه طی      فاستدلّ بواعلیه بالعنوان

«خداخیرند هاداشک چشم مرا، ونیکی دها دزبان مرا! زیرا چون اشک من ریخت، هیچ چیزی را پنهان نگذاشت. درحالیکه زبان توانست بکتمان اسرار پردازد. من مانند کتابم سر بسته و پوشیده. ولی از عنوانم مرا می توان شناخت.»  
حرمازی پس ازین گفت: همانا این طرازیست که شعراء میخوانند نظیر آنرا بسازند، ولی بران دست نمی یابند.<sup>۱</sup>

### علی عکوک خراسانی

علی بن جبلة بن مسلم از شیعیان خراسانیست، که در سنه ۱۶۰هـ/۷۷۶م در حریه غربی بغداد در دودمان خراسانی بدنیا آمد و نایبنا بود. او شاعر مقتدر و شیرین کلام و دارای معانی لطیف و مدایح عالیست، که در مدح رجال مخالف مامون سروده، و هم بدین سبب مورد خشم خلیفه واقع شد و با طراف گریخت، تادر شام اورا گـرفتند، و پیش مامون آوردند. وی امر داد تا ز باناش از قفایش کشیدند، و هم درین ماجری در سنه ۲۱۳هـ/۸۲۸م بمرد.

علی مرد سیاه چرده خوش قریحه و شاعر بسیار ماهری بود. که حتی استادی مانند اصمعی بر حالش رشک می برد، و اورا از حسد عکوک (به فتح تین و و او مشدد مفتوح بمعنی غلیظ فربه) میگفت.<sup>۲</sup>

از اشعار رندانۀ عکوک است:

نعم عون الفتی علی نوب الده      ر سماع القیان و العیدان  
و کوء وس تجری بماء کرم      و مطی الکوء وس ایدی القیان  
فاشرب الراح و اعص من لام فیها      انها نعم عدة الفتیان<sup>۳</sup>

۱- عصر المامون ۲/۳۹۳

۲- الاعلام ۵/۷۵ برو کلمان ۲/۳۷ عصر المامون ۲/۴۱ بحواله الاغانی و خطیب بغدادی  
و ابن خلیکان و غیره

۳- عصر المامون ۲/۴۳۷

«سرود نیکوان وعود، وپیاله های آب رز از دست دلبران زیبا، بهترین یاور جوانان در مقابل نواب دهر است. پس باده بنوش! و به کسانیکه درین راه بتو ناسزا گویند گوش مده! زیرا باده بهترین توشه جوانان است.»

مروان بن محمد خراسانی :

ملقب به ابو الشمقمق (بکسره اول و فتحه میم هابمعنی طویل) شاعر هجاست که در بصره زندگی میکرد، و اصلش از خراسان بود از مزالی بنی امیه، که با شعرای نصف دوم هجری مانند بشار و ابن ابی حفصه و ابو نواس ماجراها دارد، و یحیی بن خالد برمکی را هم هجو کرده بود. وی بینی بزرگ و منظری کزیه داشت، در عصر هارون به بغداد آمد، و بشار هر سالی او را دو صد درهم میداد، او مرد درند و لایبالی و هزالی بود، که اگر بمقام جد می آمد خوب میگفت. وفاتش در حدود ۲۰۰هـ ۸۱۵م است.<sup>۱</sup>

علی بن جهم خراسانی :

ابو الحسن علی بن جهم بن بدر سامی خراسانی منسوب به قبیله بنی سامه عربست که از عراق به خراسان آمده و در نینجا ساکن شده بودند، و بنا برین او را خراسانی دانسته اند. علی دارای کلام رقیق و ادیب مقتدری بود که بدر بار المتوکل در بغداد راه داشت، ولی چون بختیشوع نصرانی طیب دربار راهجو کرد، خلیفه او را محبوس و بعد از آن در حدود ۲۳۸هـ ۸۵۲م به خراسان نفی نمود، که در آنجا نیز ظاهر پوشنگی او را محبوس داشت، و امر بردار کشیدن او داد، اما علی بر سردار یکروز کامل زنده ماند، و از آنجا به شام آمد، و در راه حلب بعراق در جنگی با بنی کلب کشته شد، ۲۴۹هـ ۸۶۳م.<sup>۲</sup>

گویند چون علی را بزنندان بردند، او قصیده غرایی سرود که مورد تعجب مردم گشت و در آن راجع به حبس خویش گفته بود:

قالت حبست، فقلت لیس بضائری      حبسی، وای مهند لایغمد

۱- الاعلام ۹۷/۸

۲- بن خلکان ۳۵۰/۱ معجم الشعراء، مرزبانی ۲۸۶ تاریخ بغداد، خطیب ۳۶۷/۱ طبقات الحنابلة

۱۶۴ و الاغانی ۲۰۳/۱۰ برو کلیمان ۴۳/۲

او مارأيت الليث يالف غيله	كبراً و او باش السباع تردد
والشمس لولا انها محجوبة	عن ناظريك لما اضاء الفرقد
والبدريد ركه السرار فتجلى	ايامه و كانه متجدد
والغيث يحصره الغمام فما يرى	الاو ريقه يروع ويرعد
والنار في احجارها مخبوءة	لا تصطلي ان لم تثرها الازند
والحبس مالم تغشه لندية	شنعاء نعم المنزل المتوود
بيت يجدد للكريم كرامة	ويزار فيه ولا يزور ويحمدا

«محبوبه گفت : اکتون تو محبوبس شدی! گفتم : محبوبسی بمن زیانی نرساند . کد ام شمشیر هندیست که به نیام نرود؟ آیا ندیدی که شیربا وجود بزرگی به بیشه بی می نشیند، ولی درندگان هرزه به رسو میدوند؟ اگر آفتاب از نظرت پنهان نشود، پس فرقدین روشن نگردند، و اگر مهتاب شبهای واپسین خود را طی میکند، پس ماه نومی شود، و اگر باران شفاف را ابرهای سیاه فراگیرند . در آخر می غردو می ریزد. آتش در بین سنگها پوشیده می ماند اگر چقماق آنرا نیفزوزد. پس حبس هم اگر دنائت شنیعی آنرا مغشوش نسازد، بهترین منزل پسندیده است . زندان خانه بیست که کرامت جوانمرد را تازگی دهد، تا که مردم به زیارتش روند. و به ستایش او پردازند، در حالیکه جوانمرد پیش کسی نمی رود .»

درین قصیده علی به خلیفه وقت، حقایق امر و راه عدالت را نشان داد، و او را از سعایت اعداء مطلع نمود، و با مردانگی از خود دفاع کرد، در حالیکه روحیه خود را هم نباخت، و از زندان نترسید، و آنرا مورد افتخار خود شمرد .  
جای تعجب این بود : که چون علی را در خراسان بدار بردند و جامه های او را بکنندند . او در قصیده طویل فخریه که درین وقت سرود گفت :

ماضره ان بزعه لباسه      فالسیف اهل مایری مسلولا

«اگر از او (ابن جهم) لباس او را بکنند چه زیان؟ زیرا شمشیر هنگامیکه از نیام

براید، هولنا کتر می نماید .»

ابو عبدالله یحصبی گوید: چون مردم از او این قصیده را ازیر چوبه دار شنیدند یقین کردند که وی شاعرترین مردمست و شعراء باو تسلیم شدند.<sup>۱</sup>  
ابن جهم زبان تیز و زنده‌ی در هجو و دفاع از خویش داشت. هنگامیکه پیش خلیفه از وسعایت گردن دوزندانی شد، از زندان قصیده‌ای به برادر خود نوشت و در آن گفته بود:

تصافت الروافض والنصاری      واهل الا اعتزال علی هجائی  
وعابونى وما ذنبى اليهم      سوى علمى باولاد الزناء<sup>۲</sup>

«رافضیان و نصرائیان و اهل اعتزال در هجو من باهم ساختند. ایشان نکوهش مرا کردند، در حالیکه گناهی جزین علم نداشتم، که روسپی زاده‌گان کیانند؟»  
گویند: در یکی از سحرگاهان بهاری، که ابروی آسمان را پوشیده بود، و باران نرمک نرمک می بارید، علی بن جهم بر عبدالله بن طاهر پوشنگی درآمد، و باین ابیات او را به صبح فراخواند، که از لطایف اشعار بزمی آن زمان است، و عبدالله اوراسه صد دینار و خلعت داد:

اماترى اليوم ما احلى شما لئه      صحو و غيم و ابراق و اعداد  
كأنه انت يا من لا شبيه له      وصل و هجر و تقرب و ابعاد  
فباكر الراح و اشر بها معتقة      لم يدخر مثلها كسرى و لاعاد  
و اشر على الروض اذ لاحت زخارفه      زهر و نور و او راق و اوراد  
كأ نما يو منا فعل الحبيب بنا      بذل و بخل و ابعاد و ميعاد<sup>۳</sup>

«نمی بینی که امروز با مزایای خود چقدر شیرین است؟ صفایی هست، و ابراست، و درخشیدن برق و غرش رعد است! ای آنکه بی نظیری! گویا امروز

۱- طبقات الشعراء ۱۵۲

۲- طبقات الشعراء ۱۰۱ بن معتز

۳- الا غانی ۲۲۴/۱۰

مانندتست ، که هم وصل دار دوهم هجر ، وهم نزدیکی دارد ، وهم دوری .  
 سحر گاهان باده خور! ولی از آن شراب کهنه که کسری و عادن داشته است . درسبزه  
 زاریکه زیباییهای آن پدیدار ، وشگوفه و گل و برگهاو گل گلاب باشد باده بنوش !  
 چنین بنظرمی آید که گویا امروزشبه به کردارهای دوست ماست ، که بخشایشی  
 وبخلی وسرزنشی و وعده بی دارد . »

## تاریخ

اعراب در زمان قبل از اسلام تاریخ منظمی نداشتند ، و تنها به حفظ روایات اسلاف  
 وانساب و ایام می کوشیدند ، و آن هم بطور عنعنه و روایت در سینه های مردم حفظ  
 می شد ، و راویان و داستان گوینان عرب قدیم ، مقید بقوانین تاریخ صحیح نبوده  
 اند ، ولی در اوقات تأسیس دولت عربی و وسعت آن ، باین کار هم متوجه شدند  
 و جاحظ میگفت : « علم نسب و خبر علم ملوکست . »

از اوایل دوره عباسی در عربی کتب وقایع و غزوات و فتوح و جنگهای عرب  
 و فتنه ها بوجود آمدند ، و بقول گولد زیهر ظهور این علم در عرب نتیجه آشنایی ایشان  
 با کتب عجمی بود ، مانند خودای نامک ساسانی یا کتب تاریخ رومی و تالیفات  
 مسیحیان سریانی و غیره .<sup>۲</sup>

مسلمانان در حفظ و روایت و اسناد احادیث نبوی ، احوال مغازی و سیر او را هم  
 عیناً با همان دقت و امانتی که در ضبط حدیث فرمودند فراهم آوردند ، و علاوه بر کتب  
 خاص ، در صحاح کتب حدیث هم ابوابی برای آن تخصیص دادند ، مانند کتاب  
المغازی در بخاری ، و کتاب الجهاد و السیر در صحیح مسلم و کتاب المغازی در مسند  
امام احمد . و اولین کسانی که در مدینه به تالیف مغازی پرداختند عبارت بودند از :  
 اسیان بن عثمان بن عفان (متوفی ۱۰۵ هـ / ۷۲۳ م) و عروه بن زبیر مدنی (متوفی ۹۲ هـ / ۷۱۰ م)  
 و شر حبیل بن سعد مدنی (متوفی ۱۲۳ هـ / ۷۴۰ م) و وهب بن منبه یمنی (متوفی ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م)

۱- بروکلیمان ۷/۳ بحواله المزهر سیوطی ۱/۳۵۷ و ایام العرب در اسلامیکا ۳/۱۹۹

۲- بروکلیمان ۸/۳

وبعد از ایشان دو طبقه دیگر نیز از مورخان سیرت گذشته اند. که مشهورترین ایشان محمد بن اسحاق مدنی (متوفی در حدود ۱۵۲ هـ ۷۶۹ م) است، که این هشام صاحب سیرت (متوفی ۲۱۸ هـ ۷۳۶ م) بیک واسطه شاگرد و راوی اوست. ددیگر محمد بن عمرو اقدی مدنی است که تاریخ الكبير - و فتوح الشام - و کتاب الردة - و کتاب الطبقات - و مغازی او مشهور اند، و تولدش ۱۳۰ هـ ۷۴۷ م و در حدود ۲۰۷ هـ ۸۲۲ م از جهان رفته. و شاگردش محمد بن سعد بصری (متوفی در بغداد ۲۳۰ هـ ۸۴۱ م) مشهور به کتاب اقدی، الطبقات الكبير خو در ابه استفاده از آثار اقدی نوشته است، که در آن ذکر صحابه و تابعین بترتیب طبقات آنها مذکور است.<sup>۱</sup>

علاوه بر کتب سیر و مغازی در همین عصر، کتب حوادث و جنگها هم فراهم آمدند، و برخی از وقایع دوره اول اسلامی و عصر خلفای راشدین، یکی از مصادر تشریح نیز گشت، مثلاً اعمال حضرت عمر (رض) در بلاد مفتوحه و در امور جهاد و وضع خراج و جزیه و عشور و غیره اساسی بود برای فقهای اسلامی، که بروفق یا بقیاس آن حکم میکردند.

از مورخان اقدم اسلامی ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی (متوفی ۱۵۷ هـ ۷۷۴ م) از اصحاب حضرت علی است، که این ندیم و ابن شاکر ۳۳ کتاب را با و نسبت دهند. ددیگر سیف بن عمر کوفی (متوفی ۱۷۰ هـ ۷۸۶ م) صاحب کتاب الفتوح والردة و کتاب الجمل و مسیر عایشه و علی است. و سدیگر علی بن محمد مدائنی (۱۳۵/۲۲۵ هـ) که این ندیم اور امولف ۲۳۹ جلد کتاب دانسد.<sup>۲</sup>

از حدود ۲۵۰ هـ ۸۶۴ م نوشتن کتب تاریخ مشتمل بر وقایع سیاسی و برخی از اوضاع فکری و علمی و ادبی آغاز یافت، که از آن جمله فتوح مصر و مغرب از ابن عبدالحکیم (متوفی ۲۵۷ هـ ۸۷۰ م) و فتوح البلدان بلاذری (متوفی ۲۷۹ هـ ۸۹۲ م) و تاریخ عمومی ابن واضح یعقوبی در حدود ۲۵۶ هـ ۸۶۹ م، و تاریخ ابن جریر طبریست،

۱- ضعی الا سلام ۲/۳۱۹ بیعد

۲- ضعی ۲/۳۳۹ بیعد بحواله الفهرست و معجم الادب و تاریخ بغداد و طبقات الادباء و غیره

که حوادث تاریخی را تا ۹۱۴هـ.ق احتواء میکند. و ذیل آن از فرغانی تا ۹۲۴هـ.ق م است ، و بعد ازین مروج الذهب مسعودی (متوفی ۹۵۶هـ.ق) و تاریخ سنی ملوک الارض از حمزه اصفهانی تألیف ۹۳۵هـ.ق و غیره نوشته شده اند .<sup>۱</sup>

اما خراسانیان : و مردم اراضی ملحقه آن نیز در ترتیب کتب مغازی و سیر و تاریخ سهمی کامل داشته اند . و برمکیان بلخی علمای تاریخ را حمایت و پرورش کرده اند ، چنانچه محمد بن عمرو اقدی (۱۳۰/۵۲۰۷هـ) که امام این فن بود . بو سیله یحیی بن خالد برمکی . در مدینه بحضور هارون رسید ، و بعد از آن چون به بغداد رفت . نیز یحیی او را پرورید . و قاضی جانب شرقی بغدادش کرد . او همچنین محمد بن جهم برمکی منجم و شاعر و مورخ معروف عصر مامون (متوفی در حدود ۲۱۸هـ.ق) که بسبب تقرب و محشور بودن بدر بار برمکیان نسبت برمکی رایا فقه ، اولین مترجم کتاب خود ای نامنگ سا سانی بنام سیر ملوک الفرس در عربیست که جا حظ در کتاب البیان والتبیین مطالب تاریخی را از روایت کند .<sup>۲</sup> و این کتاب تاریخی هم به تشویق برمکیان بعربی ترجمه شده است . همچنین ابان بن عبد الحمید لاجقی از پرورده گان و رجال علمی در بار برمکیان بود . که بسا از کتب تاریخی را از پهلوی به عربی ترجمه کرد . و مادرین کتاب از آن صحبت رانده ایم . اما کسانیکه درین رشته علوم نقلی از مردم این سرزمین کار کرده اند چند نفر مشهور تر ایشان عبارتند از :

ابو معشر نجیح <sup>۴</sup> سندی :

پدرش عبد الرحمن مردگوش بریده خیاطی بود از سند ، و بنا برین نجیح زبان عربی را شکسته حرف میزد ، و از موالی بود که در یمن تولد یافت و در مدینه سکونت گزید ، و در سنه ۱۶۰ تا ۷۷۶م به بغداد آمد و در آنجا در رمضان ۱۷۰ تا ۷۸۶م بمرد . او از قدیمترین مغازی نگاران و فقهاست ، که کتاب مغازی او از میان رفته . ولی در کتب اقدی

۱ - تاریخ تمدن اسلام ۳/۹۰

۲ - بروکلیمان ۳/۱۶

۳ - شاهنامه و فردوسی تألیف تقی زاده ۳۲ طبع تهران ۱۳۲۲ش

۴ - به فتحه نون و کسره جیم .



وابن سعد وطبری. قصص وروایاتی ازان موجود است.<sup>۱</sup>

بعداز ابو معشر پسرش ابو عبد الملك محمد نیز در علم حدیث، عالم بلند پایه بود، که در بغداد اقامت داشت، و کتاب المغازی پدر خود را روایت میکرد. و بعمر ۹۹ سالگی در سنه ۲۴۴ هـ ۸۵۸ م وفات یافت.<sup>۲</sup>

ابن طیفور خراسانی:

در آغاز قرن سوم هجری خراسانیان در نوشتن تاریخ توسیع و بر اعتی نشان دادند. که آنرا تاریخ سیاسی توان گفت. و ازین جمله حصه بی از تاریخ بغداد تالیف ابو الفضل احمد بن طاهر ملقب به طیفور باقیمانده که مشتمل است بر اخبار خلفاء و وزراء. ابن طیفور در سنه ۲۰۴ هـ ۸۱۹ م در بغداد تولد یافت. و از سلاله ملوک خراسان بود که به نویسندگی و شاعری دست زد و تصانیف فراوان در اخبار سربراء دارد. در سنه ۲۸۰ هـ ۸۹۳ م درگذشت. و ابن ندیم ۴۸ کتاب او را در الفهرست (ص ۱۴۶) ذکر کرده. و یکی ازان تاریخ بغداد است. که از مصادر اساسی طبری بوده و جلد ششم آن بسعی کلر KELLER در لیزیک در ۱۹۰۸ م طبع و ترجمه انگلیسی آنرا سیلی SEELY در نیویارک ۱۹۲۰ م نشر کرده است.

از کتب دیگر او کتاب المنثور و المنظوم (نسخه خطی موزه برتانیه ۷۵۰۷۴ و موزه قاهره ۵۸۷) و کتاب بلاغة النساء (طبع قاهره ۱۹۰۸ م) و کتاب فضائل الورد علی النرجس و کتاب المؤلفین و سرقات الشعراء و سرقات البحتری و فضل العرب علی العجم و اخبار بشار بن برد ذکر شده، و یاقوت برخی از اشعار لطیف او را نقل کرده است.<sup>۳</sup>

---

۱- المعارف ابن قتیبه ۵۰۴ و نزهة الخواطر ۵۰/۱؛ تذکرة الحفاظ ۲۱۷/۱ و دایرة المعارف اسلامی ۴۰۵/۱ و بروکلیمان ۱۵/۳ بحواله الفهرست و خلیف بغدادی و النجوم الزاهرة

۲- تاریخ سند | یوظفر ندوی ۳۵۹

۳- بروکلیمان ۲۷/۳ و الاعلام ۱۳۸/۱

## علوم عقلی و خراسانیان

طوریکه در صفحات گذشته گفتیم : ملل اسلامی با قبول دین اسلام بدوره عقیدت و ایمان که یکی از مراحل سیر فکریست رسیده بودند. و باید ازین دوره بالاتر بر مرتبه ارتقای عقلی برسند، که اینک در عصر عباسیان آغاز شد. و کارگردانان مهم آن هم خراسانیان بودند.

در اسلام دوره ترجمه و انتقال علوم عقلی از عصر امویان آغاز شده بود، و نخستین کسیکه باین کار دست زد، خالد بن یزید بن معاویه (متوفی ۷۰۴ هـ) بود، که او را حکیم آل مروان گفتندی. وی مرد فاضل و شیدای علوم بود، که از مصر جمعی دانشمندان یونانی را خواست و بوسیله ایشان از زبانهای یونانی و قبطی کتابها را در صنعت ترجمه نمود.<sup>۱</sup>

خالد در کیمیا و طب ذوقی داشت و از یک راهب رومی ماریانوس این صنعت را فرا گرفت، و در آن سه رساله دارد، که نسخ خطی آن در استانبول و قاهره موجود است.<sup>۲</sup>

و نیز در همین عصر به نوشتن کتب طب آغاز شد، و طیب حجاج بن یوسف ثیاذوق قصیده‌ی را در حفظ صحت بعبری گفت، که ابن سینا آنرا بفارسی ترجمه کرد، و ماسرجس (ماسرجویه) یهودی کتاب طبّی قس هارون (کناش اهرن) را برای مروان یا عمر بن عبدالعزیز اموی (حدود ۱۰۰ هـ ۷۱۸ م) بعبری ترجمه کرده بود<sup>۳</sup>، و همان ثیاذوق (متوفی ۹۰ هـ ۷۰۸ م) کتابی را در ادویه و معالجه برای پسر خود نوشت.<sup>۴</sup> این حرکت عقلی که از اوایل قرن دوم هجری آغاز شده بود، در عصر مأمون عباسی (۱۹۸ / ۵۲۱ هـ) به کمال عروج و نصیج خود رسید. و چون خراسانیان نیز

۱- الفهرست ۳۳۸

۲- بروکلمان ۱/ ۲۶۲

۳- بروکلمان ۱/ ۲۶۳ بحواله طبقات الاطباء ۱۰ بن ابی صبیحه ۱۲۱/۱ و نردوس الحکمه طبری

۴- وقفی ۱۰۵ و الحيوان ج ۳/ ۸۵ و غیره

۵- تاریخ تمدن اسلامی ۳/ ۱۳۹

در دربار و مناصب دولتی و محافل علمی و ادبی بهره داشتند، و مخصوصاً دودمان برمکیان بلخی در بغداد و خراسان بر تمام منابع مالی و مراکز ثقافی مسلط بودند، بنابراین درین حرکت عقلی و پرورش علم و هنر و فرهنگ سهمی بارز گرفتند، و چون درینجا ما را باتمام رجال و حرکت علمی دوره عباسیان بغداد کاری نیست، ازینرو میکوشیم، آنچه متعلق به خراسان و مردم آنست درینجا فراهم آوریم.

طوریکه در آغاز این مبحث خواندید، سهم و بهره خراسان و سرزمین افغانستان در انتقال فرهنگی و علمی آسیا با اندازه بی مهم و سنگین بود، که مساعی ایشان علت فروغ دوره رنسانس فکری و علمی بغداد گردید، و علوم و فرهنگ ازینجا به اروپا انتقال یافت. که ما خوانندگان گرامی را برای تکمیل این سخن بعنوان سهم برمکیان بلخی در انتقال و نشر فرهنگ در آغاز این مبحث سفارش میکنیم.

#### مدارس خراسان

در قرن نخستین هجری و هنگام حلول دین اسلام در خراسان، مدارس علمی و کتب خانها هم وجود داشت، و ما از وجود مکاتب کودکان از عصر بنی امیه در شهرهای اسلامی خبری داریم، که بقول ابن خلکان: ابو مسلم خراسانی را پدرش در کودکی به مکتب می برد. و بین او و پدرش برین امر اختلاف افتاده بود.<sup>۱</sup>

جرجی زیدان گوید: که بقول دائرة المعارف برتانیه (در ماده المامون) همین خلیفه. هنگامیکه بر خراسان والی بود، درینجا یک مدرسه را بنانهاد، و بنای این مدرسه در نیشاپور یا شهری دیگر از خراسان دلالت دارد برینکه: این کار را امرای خراسانی و عجمی انجام داده بودند. زیرا اگر خود مامون باین کار در خراسان اقدام میکرد، چرا در بغداد نظیر آن را در ایام قدرت و خلافتش در حالیکه به نقل علوم هم عشقی داشت نساخت؟<sup>۲</sup> چون مادر نیشاپور پیش از عصر نظام الملک طوسی (مؤسس مدارس نظامیه در اکثر بلاد اسلامی) برخی از مدارس قدیم رامی بینیم. مثلاً مدرسه ابن فورک

۱-وفیات الایمان ۱/۳۹۷

۲- تاریخ تمدن اسلامی ۳/۲۰۰

متوفی ۱۰۱۵ هـ ۱۰۶ م، و مدرسه بیهقیه منسوب به بیهقی متوفی ۱۰۵۸ هـ ۱۰۸ م و مدرسه سعدیه بنای نصر بن سبکتگین برادر سلطان محمود، و مدرسه اسماعیل بن علی استر-آبادی، و مدرسه استاد ابواسحاق اسفراینی<sup>۱</sup>.

بنابرین باید گفت: که این رسم مدرسه سازی در خراسان از قدیم بود، و مامون هم مدرسه خود را به تقلید اسلاف خراسانی بنا نهاده بود، و ما برین مطلب دلیل دیگری هم داریم، که مردم خراسان با علم و کتاب علاقه قوی داشته اند، و در مرو کتابخانه‌یی بود از عصر یزدگرد یعنی ربع اول قرن نخستین هجری، که در آن کتب فارسی وجود داشت، و عتابی شاعر معروف عربی دوره عباسی در حدود ۲۵۰ هـ ۸۶۶ م به آن کتب خانه سه بار آمده و کتب فارسی را خوانده و میگفت: معانی جز کتب عجم بدست نمی آید، لغت از ما و معانی از آنهاست<sup>۲</sup>.

ظاهر آمو در خراسان قدیم یکی از مراکز حیات علمی و عقلی بود، و برای اثبات این مطلب علاوه بر دلایل گذشته، این روایت ابن ابی اصیبعه نیزه وجود است و او هم از فارابی نقل میکند: که سلسله تعالیم مدرسه اسکندریه بعد از نشر اسلام به انطاکیه منتقل شده بود، ولی از آخرترین معلمان این مدرسه تنها یک نفر باقی ماند که از او هم دو نفر درس علم خواندند، و یکی از آن دو مروی بود، که ابراهیم مروزی باشد، و متی بن یونان در بغداد از او درس خواند<sup>۳</sup>.

### ریاضیات و نجوم و طب:

بعد از تسلط یونانیان و دورهای شاهان یونانو باختری در افغانستان، نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی - چنانچه بارها درین کتاب گفته شد - در تمام این سرزمین دیده می شود، که حتماً این تمدن یونانی، پهلوی علمی نیز داشته است. و از طرف دیگر چون هند نیز مخصوصاً در قسمت نجوم و فلکیات و ریاضیات دارای ذخایر باستانی بود. و ملتقای

۱- طبقات الشافعیه سبکی ۱۳۷/۳

۲- تاریخ بغداد طیفور ۷/ ۱۵۷ ببعد

۳- طبقات الاطباء ۲/ ۱۳۵

این دو مدنیت یونانی باختری و هندی سرزمین افغانستان گردید، بنابراین حدس میتوان زد، که درین مملکت، دانشی و علمی وجود داشته باشد، و مادر سابق به حواله البیرونی گفتیم، که در دربار اندپاله کابلشاه، مودب و معلم بنام اوگره بوت وجود داشت که کتابی را در علم نجوم نوشته بود،<sup>۱</sup> و این روایت هم سراغ حرکت علمی رادرین سرزمین میدهد.

در فصل سوم و عنوان ۱۱ در اوایل این مبحث گفته ایم، که دو دمان بر مکیان بلخی را با هند و علوم آن روابطی بود، و جعفر بر ماک پدر خالد بر مکی که بعد از سنه ۶۷۰۵۰ م زندگانی داشت مدتی در کشمیر بود، که در انجا نجوم و ریاضیات و علوم طبیعی و طب را آموخته بود.<sup>۲</sup> و این روایت هم سراغ علوم عقلی رادر از منته بقارن ظهور اسلام میدهد.

#### میشی مروی :

از جمله دانشمندان معروف خراسانی که از مردم مرو بود، و از منجمان دوره منصور تامامون عباسی (حدود ۷۶۷ تا ۱۵۰ م) شمرده می شود میشی بن اثری است که اعراب او را ماشاء الله بن ساریه گفته اند. وی مرد فاضل و در علم احکام و نجوم یگانه عصر بود، که ابن ندیم در حدود ۲۵ تالیف او را در علم نجوم و فلکیات وادیان و ملل و صنعت اصطربلاب شمرده است.<sup>۳</sup>

تاریخ وفات او را بین ۸۱۵ و ۸۲۰ م = ۲۰۰ و ۲۰۵ هجری نوشته اند. که از کتابهای عربی او اثری باقی نمانده، و او بانوبخت در سال ۷۶۲ م ۱۴۵ هجری در پیمایش های تعمیر شهر بغداد سهیم بود، و یک کتاب او را جبرارد کریمونایی بنام DE SEINTIA MOTIS ORBUS در لاتینی ترجمه کرده است.<sup>۴</sup>

---

۱- کتاب الهند ۱۰۵

۲- بر مکیان نوسین بووا ۴۲۱

۳- الفهرست ۳۸۲

۴- خدمتهای علمی مسلمانان در قرون وسطی ۱/ ۳۸ تالیف محمد عبدالرحمان خان بزبان اردو

طبع دهلی ۱۹۵۰ م

دیگراز همین مردم مرو، سهل مشهور به ربن طبریست (علی بن ربن-یار بن سهل، یا علی بن سهل بن ربن) که بقول علی بیهقی از نویسندگان شهر مرو و شخصی دارای همت بلند و علم به انجیل و طب بوده و معنی کلمه ربن المعلم العظیم است<sup>۱</sup> ربن طیب و منجم و عالم به هندسه و ریاضی بوده، و کتابها را از یونانی و سریانی عبری ترجمه میکرد، که از آن جمله المجسطی را از یونانی عبری کاملتر از سایر نسخ ترجمه نمود،<sup>۲</sup> و فصول مخصوصی در اشعه و کیفیت آن و مطارح شعاع را در آن آورد، که بقول ابو معشر بلخی مترجمان دیگر مجسطی این فصل مطارح اشعه را اهمال نموده اند.<sup>۳</sup>

ربن در حدود ۲۰۰۵ تا ۸۱۵ م زندگی داشت، و پسرش علی در سنه ۸۲۴ تا ۸۸۸ م در بغداد بخدمت دولت آمد، که استاد محمد بن زکریا رازی طیب معروف و مولف فردوس الحکمه (مطبوع برلن ۱۹۲۸ م) و تحفة الملوك و دیگر آثار لطیف در حکمت است.<sup>۴</sup> و کتاب الدین والدوله او هم طبع شده و در سنه ۸۶۷ تا ۸۶۱ م در گذشته است.<sup>۵</sup> در کتاب فردوس الحکمه علاوه بر اطلاعات طیبیان یونانی قدیم مانند بقراط و جالینوس و غیره از کتب پزشکان هندی مانند جر کاو سسرود و ندان نیز سود برده و مطالب عمده را از طب هندی در آن نقل نموده است. و ازین هم بر می آید، که در خراسان قرن اول اسلامی، روایاتی از طب هند و علوم آن موجود بوده است. زیرا ربن پدر علی از دانش آموزان مدارس مرو مرکز خراسان است.

۱- تتمه صوان الحکمه ۱۹ از امام علی بن زید بیهقی لاهور ۱۳۵۱ هـ

۲- تاریخ علوم عقلی ۶۰/۱ طبع تهران ۱۳۳۱ ش

۳- سید جلال الدین تهرانی در گاهنامه ۱۳۱۰ ش طبع تهران ۲۹

۴- اخبار و الحکماء قفلی ۱۰۰

۵- الاعلام ۹۹/۵

۶- فردوس الحکمه ۵۵۷ بجد

## ابو معشر بلخی :

جعفر بن محمد بن عمر بلخی مشهور به ابو معشر ، عالم فلکی و منجم مشهور ، در آغاز امر از اصحاب حدیث بود ، ولی بعد از عمر ۴۷ سالگی نجوم آموخت و آنقدر شهرت یافت ، که قفطی اورا با حکام نجوم در تمام عالم اسلام عالمتر میخواند . و همچنین در سیر عجم و اخبار سائر ملل استاد بود ، و بعمر متجاوز به صد سالگی رسید ، و مدتها در بغداد زیست ، و در سال ۲۷۲هـ ۸۸۶م در واسط بمرد . آثار او در نجوم و تاریخ و زیچ و غیره زیاد است ، که ابن ندیم و قفطی تا چهل کتاب نام می برند .<sup>۱</sup> و قاضی صاعد اندلسی (متوفی ۴۶۲هـ ۱۰۷۰م) گوید که ابو معشر زیچ خود را بر مذهب علمای قدیم ایران و سائرنواحی بنانهاده ، که اهل حساب از مردم پارس و هند و چین و اکثر امم که معرفت با حکام نجوم دارند ، آنرا صحیح ترین ادوار دانند ، و نام آنرا یسنی العالم گویند :<sup>۲</sup>

بو معشر بلخی در نزد غربیان بنام ALBOMASAR در قرون وسطی معروف بوده و از شاگردان الکندی (متوفی حدود ۲۵۸هـ ۸۷۱م) است ، و دوازده کتاب او اکنون موجود است .<sup>۳</sup> که در کتاب المدخل الی علم احکام النجوم مدو جزر بحر را اثر کشش آفتاب و ماه شمرده ، و این کتاب در قرون وسطی در شرق و غرب پسندیده و مشهور بود<sup>۴</sup> محمد بن موسی خوارزمی :

ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی از مردم شمال خراسان و ریاضی دان و استاد فلکی و مورخ است که با مامون ( ۱۹۸ / ۲۱۸ هـ ) معاصر و رئیس خزانه کتب او بود ، که به جمع و ترجمه کتب یونانی همت گماشت .<sup>۵</sup> وی از بزرگترین علمای ریاضی دنیای قدیم است که اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن ۱۲م آشکار است ، و او را مولفان لاتینی ALKHORISM و دیگران ALGORISM نامند . کتاب

۱- اخبار الحکماء ۱۰۶ و الفهرست ۳۸۶

۲- ترجمه طبقات الامم ۱۷۰ طبع تهران ۱۳۱۰ش

۳- تاریخ ادبیات در ایران ۱۱۷/۱

۴- خدمات علمی مسلمانان در قرون وسطی ۱/۶۴

۵- الالهام ۳۳۷/۷

حساب او که اصل عربی آن از میان رفته و ترجمه لاتینی آن که در قرن ۱۲م صورت گرفته در دست است، اثر واضحی در شناساندن حساب هندی مسلمین بدنیای مسیحی داشته، و کتاب دیگرش کتاب المختصر فی حساب الجبر والمقابلة است که متن عربی و ترجمه‌های لاتینی و متن انگلیسی آن طبع شده است.<sup>۱</sup>

یکی از کتب نجومی هند سید هانتا SIDDHA'NTA تألیف قرن ۴-۵ م بود، که بعضی حصص آن را او راها میهرا VRA'HAMIHRA در اوایل قرن ششم میلادی تألیف کرده بود. او به کرویت زمین عقیده داشت. این کتاب در عهد منصور خلیفه عباسی از راه خراسان به بغداد بردند. و در آنجا با مرخلیفه آن را بنام السند هند الکبیر به عربی در آوردند، و بعد از آن محمد بن موسی خوارزمی آن را در عهد ما مون تلخیص کرد و زیج خود را با بعضی تصرفات و وارد کردن قسمتی از اصول ایرانی و یونانی بر مبنای آن ترتیب داد.<sup>۲</sup>

نام سید هانتا هندی را در عربی الد هر الداهر ترجمه کرده‌اند، که بقول ملتبرون اساسی برای علم فلک بعد از اسلام گردید، و از کتاب زیج خوارزمی مسعودی، و از «التاریخ» او حمزه اصفهانی مطالبی را نقل کند. و کتاب «صورة الارض من المدين والجبال» او طبع شده. و عمل اصطرلاب و از کتاب «رسم المعمور من البلاد» او وصف افریقیه طبع شده است.

خوارزمی تازمان وفات الواثق خلیفه زندگانی داشته، و بعد از ۲۳۲ تا ۸۴۷م در گذشته است،<sup>۳</sup> و قراریکه نلینو در تاریخ عالم فلک (ص ۱۷۴) و فیدمان در دائرة المعارف (۹/ ۱۸) می نویسند: در اروپا کلماتی منتهی به کلمه ALGORISM می شوند. که معنی طریقه متواتره در حساب باشد. و یکی از قواعد این علم گشته، و این کلمه از نام الخوارزمی در السنه اروپایی تصحیف شده است.

۱- تاریخ ادبیات ۱/ ۱۱۰

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ۱/ ۶۳ و ۱۱۲ طبع تهران ۱۳۳۱ش

۳- اعلام ۷/ ۲۳۷



بقول ابن ندیم: زیج اول ودوم خوارزمی سند هند نامیده شده و از کتب دیگر او کتاب الرخامه و کتاب العمل بالاسطرلابات و کتاب التاریخ او شناخته شده اند<sup>۱</sup> و وفات خوارزمی را در سنه ۸۵۰ م حدود ۲۳۵ هجری نوشته اند، از ابتکارهای علمی او اینست که ریاضیات یونانی و هندی را با یکدیگر انطباق داد، و علم حساب هندی را به اروپا آشنا نمود، و بنا برین او را از بانیان جبر و مقابله باید شمرد، که جداول مرتبه او در هیئت افلاک و علم مثلثات نیز رهنمای اروپائیان گردید، و آنرا مسلمه مجریتی در اندلس در نصف دوم قرن دهم میلادی تجدید نظر کرد، و در سنه ۱۱۲۶ م بوسیله ایدیلارد ADELARD به لاتینی ترجمه شد، که در آن جداول شرح تفاعل جیبی و مماسی زوایا شامل است. و کتاب صورة الارض او تصحیح متن و نقشه های جغرافیای بطلموس بود.<sup>۲</sup>

### حبش حاسب مروزی

نامش احمد بن عبدالله بن حبش (حبیش) حاسب مروزی است، که در سنه ۲۲۰ هجری ۸۳۵ م از جهان رفته و یکی از ریاضی دانان قدیم اسلام است، که در حساب تسیر کواکب شهرت داشت، و سه زیج را تألیف کرد. اول: بر مذهب سند هند که در آن مخالفت فزاری و خوارزمی را در عامه اعمال نمود، و حرکت اقبال و ادبار فلک البروج را مطابق رأی ثاون THEON اسکندرانی (از علمای ریاضی اسکندریه ۳۶۵/۳۹۰ م) برای تصحیح مواضع طولی کواکب ثابته استعمال میکرد. و این زیج را در اول کار که معتقد بحساب سند هند علمای هند بود. ترتیب داده است. دوم: زیج معروف به ممتحن که آنرا بعد از رصد کواکب در زمان خود و امتحان حرکات آن تألیف کرد. سوم: زیج کوچک مسمی به زیج شاه.

آثار دیگری را و عبارتست از عمل با سطرلاب. و کتاب زیج دمشق.

۱ - الفهرست ۳۸۳ و اخبار الحکما ۱۸۷۰

۲ - خدمات علمی مسلمانان ۶۱/۱

وزیج ما مونی، و کتاب ابعاد و اجرام، و کتابی در دوائرماس و عمل تسطیح قائم و مائل و منحرف. کتاب الرخائم و المقایس .

بقول ابن ندیم و قفطی: حاسب به سال صدم زندگی رسیده بود. <sup>۱</sup> که درین صورت تولدش باید در حدود ۸۱۲۰ هـ ۷۳۷ م باشد. بوریحان بیرونی نیز او را در قانون مسعودی نام می برد، و برخی محاسبات او را می آورد. <sup>۲</sup>

حبش در سریانی بمعنی پیشوای دینی است، و او از سنه ۸۲۵ تا ۸۳۵ م یعنی او آخر عمر خود به مشاهدات فلکی مشغول بود، و راجع به کسوف آفتاب ۸۲۹ م ۲۱۴ هـ نخستین بار بطریق ارتفاع جرم فلک ارتفاع جرم فلک (ارتفاع آفتاب) تعیین وقت نمود، و یک پسر او ابو جعفر ابن حبش نیز منجم و سازنده آلات علم هیئت بود. <sup>۳</sup>

### احمد فرغانی

احمد بن محمد بن کثیر از مردم فرغانه و یکی از منجمان دربار مامون بود؛ و او را مولفاتی در علم نجوم هست مانند المدخل الی علم هیئة الافلاک و حرکات النجوم که مشتمل بر ۳۰ باب و تمام مباحث کتاب بطلمیوس بزبان شیرین و روشن است. <sup>۴</sup> یک کتاب او بنام «اصول حرکات السماویة و جوامع علم النجوم» در قرن ۱۲ م به لاتینی ترجمه شده و بنا برین در اروپا بنام لاتینی «الفرگانیوس» ALFRAGANIUS مشهور است. و تا حدود ۸۶۱ م ۲۴۷ هـ زنده بود. زیرا در همین سال آب پیمای دریای نیل در فسطاط بنگرانی او ساخته شد، و آثار فرغانی در اروپا بر سیر ارتقائی علم افلاک اثر قوی داشت. او نظریه بطلمیوس را در استقبال نقطه اعتدالین قبول کرد، ولی گفت: که اثر این استقبال تنها بر مقامات ستارگان نمی افتد، بلکه بر سیارگان نیز اثر دارد. او قطر زمین را شش هزار و پانصد میل

۱- الفهرست ۳۸۴ و اخبار الحکما ۱۱۷۰

۲- گاهنامه ۱۳۱۰ ش سید جلال الدین تهرانی .

۳- خدمات علمی مسلمانان ۶۲/۱

۴- اخبار الحکما ۵۶۰

تخمین کرد، و فواصل اعظم سیارات را با قطر آنها تعیین نمود<sup>۱</sup>، و متن کتاب جوامع علم النجوم اویزبان عربی بسعی غولیوس درلیدن بسال ۱۶۶۹ م طبع شد، اما یک ترجمه لاتینی آن از طرف یحیی اشیلی JOHANNES HISPALENSIS در سنه ۵۲۹ هـ ۱۱۳۵ م شده که در سنوات ۱۴۹۳/۱۵۳۷ م/۱۵۴۶ در اروپا طبع شده بود. ترجمه دوم لاتینی آن را گرردو کریموننا GHEROR DOCREMONESE کرده که از ۱۱۱۴ تا ۱۱۸۷ م زندگی داشت، و کتابش در روم در سنه ۱۹۱۰ م طبع شد. ولی در عبرانی آن را جیکب اناتول GACOB ANATOLE پیش از ۱۵۹۰ م ترجمه کرده است<sup>۲</sup> و دورساله او در اسطرلاب و کتاب او در اصول علم نجوم با ترجمه های لاتینی آن در دست است.<sup>۳</sup>

جابر خراسانی و کیمیا

ابوموسی جابر بن حیان بن عبدالله مشهور به صوفی و اصلاً خراسانی و ساکن کوفه بود، که او را فیلسوف و کیمیا دان و مرد مکتشف و مبتکری شمرده اند، و بدربار بر مکیان بلخی و خصوصاً جعفر بن یحیی (متوفی ۱۸۷ هـ ۸۰۲ م) محشور و پرورده بود، و فاته او را در ۲۰۰ هـ ۸۱۵ م در طوس خراسان نوشته اند.<sup>۴</sup>، و دارای تصانیف فراوانست که به ۲۳۲ جلد کتاب بالغ می شود، و حتی بعضی آنرا ۵۰۰ جلد هم گویند، که اکثر آن ازین رفته و برخی هم به لاتینی ترجمه شده است، و بنا برین جابر در اروپا بنام GEBER شهرت کافی دارد، و م. برتلو M. BERTHELOT گوید که جابر را در کیمیا همان مترتست که ارسطو پیش از او در منطق داشت. و او اولین کسی است، که سودای کاویه (کاستک سودا) و حامض کبریتیک را بنام زیت الزاج و آب طلا (حامض نیترو هیدروکلوریک) و مرکبات کاربون پوتاسیوم و کاربون سو دیمر را کشف کرد، و خصائص مرکبات

۱- علم الفلک للینو. طبع روم ۱۹۱۱ م و خدمات علمی مسلمانان ۱/۶۳

۲- همین کتب

۳- تاریخ ادبیات صفا ۱/۱۱۵

۴- الذریعه ۲/۵۵

زیبب را شرح داد و آنرا بساخت<sup>۱</sup>.

دکتر گوستاو لوبون می نویسد:

«اینکه در کتب شیمی می نویسند که لاوازیه LAVOISIES موجود این علم می باشد باید در نظر داشت که کیمیا و هر علم دیگری به یکبار ایجاد نشده و اگر لا براتورهاى هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهمه را درین علم نمیکردند، لاوازیه نیز نمی توانست قدمی پیش برود. اقدم و اشهر علمای کیمیای اسلام جابر است که در اواخر قرن هشتم میلادی حیات داشت، تصنیفات او خیلی زیاد و چندین کتابش در لاتینی هم ترجمه شده که مشهور تر آن نتایج التکمیل است که در سنه ۱۶۷۲ م بزبان فرانسه هم ترجمه شد، و در اروپا مستند و مورد استفاده بود.

تصانیف جابر مانند یک دایرة المعارف علمی مشتمل بر خلاصه مجموع مسائل کیمیای مسلمانان و دران ترکیبهاست که قبلاً معلوم نبودند، مانند تیزاب سلطانی و تیزاب فاروق که در شیمی دو عامل موثر است، و بدون آن این علم نمیتواند بوجود آید. جا براز خواص بعضی گاز هانیز واقف بود و او می نویسد: چون گازها با اجسام مرکب شوند، شکل و خاصیت خود را از دست میدهند، و در حقیقت از آنچه بودند تغییر میکنند، و اگر بخواهند آنرا از اجسام باز گیرند ممکن است دو حالت روی دهد، یا گازها به تنهایی جدا شده متصاعد شوند و اجسام مرکب با آن برجای مانند یا گازها و اجسام تمام به یکبار از میان رفته و فانی شوند.

---

۱- الاعلام ۲/ ۹۱

مانند سائر علمای شیمی عقیده جابر هم این بود، که فلزات از اجزاء مختلفه غیر معلومی تکوین یافته اند، و او بهر يك از این اجزاء نامی خاص نهاده مثل گوگرد، جیوه، زرنیخ. اما اجزاییکه این مرکبات از آنها پیدا شده اند، بین خصائص آنها و خصائص این مرکبات شباهتی وجود ندارد. یعنی بنابر عقیده علمای شیمی عرب، تمام فلزات از یک نوع اجزاء تشکیل یافته اند، و منشأ اختلاف در کمیت و مقدار این اجزاء می باشد.

در تصنیفات جابر ترکیباتی که قبلاً معلوم نبودند ذکر شده مانند جوهر شوره، تیزاب سلطانی، قلیاب، نوشادر و سنگ دوزخ (نترات سیم) و راسب احمر (اکسیدزینک) و غیره. و او نخستین کسی است که درین کتب یک سلسله عملیات شیمیایی از قبیل تقطیر و تبخیر و تبلور و انحلال و تجزیه و ترکیب و غیره را بیان نموده است.<sup>۱</sup>

بقول برخی از راویان جابر از پیروان امام جعفر صادق (رض) و مرد شیعی بود، که کیمیایا هم ازان امام فرا گرفته بود. و شاگردان مانند محمد بن زکریا رازی و والخرقی و ابن عیاض مصری و اخیمی داشت.<sup>۲</sup>

اگر این روایات مدار اعتبار شد، پس حضرت امام جعفر صادق در سنه ۱۴۸ هـ ۷۶۵ م وفات نموده و وفات جابر ۲۰۰ هـ ۸۱۵ م است، و باید جابر ازان امام در حدود بیست سالگی استفاضه کرده باشد. اما شاگردی مستقیم رازی از جابر محالست. زیرا تولد رازی ۲۵۱ هـ ۸۶۵ م است، یعنی ۴۹ سال بعد از وفات جابر و بنابراین او را تلمیذ غیر مستقیم جابر باید دانست، و ابن ندیم گوید

۱- تمدن اسلام و عرب ۶۱۲ بعد

۲- الفهرست ۵۰۰

که در برخی از کتب مؤلفه رازی در علم کیمیاچنین می نویسد: «قال استاذنا ابو موسی جابر بن حیان .»

ابن ندیم در حدود سه صد کتاب و رساله و مقاله جابر انام می برد که از آن جمله هفت کتاب برای برمکیان نوشته است. <sup>۱</sup> اولی آنچه از کتابهایش اکنون در دست است: مجموع رسائل و اسرار الکیما و علم الهیئه و اصول الکیما و المکتسب با شرح فارسی جلد کی طبع شده اند. و از کتب خطی او السموم و تصحیحات کتب افلاطون و الخماثر و الرحه و کتاب الخواص الکبیر و الریاض و صندوق الحکمه و العهد تا کنون در مکتبه های شرق و غرب موجود اند. <sup>۲</sup>

از فهرست کتابهای جابر که ابن ندیم از دیدار خویش و یا نقل ثقات ترتیب داده برمی آید، که جابر در فلسفه و کیمیا و گیاه شناسی و فلکیات و ریاضیات و طبیعیات و حتی در شعر و ادب و الهیات و زهد و مواعظ نیز تالیفاتی داشته، و از جمله دانشمندان کثیر التالیف اسلام شمرده می شود.

#### ابو العباس سرخسی :

احمد بن محمد بن مروان بن طیب سرخسی خراسانی متولد در سرخس و شاگرد یعقوب کندیسست که در اغلب علوم فلسفی و حکمتی دست داشته، خاصه در ریاضی و منطق و موسیقی. وی معلم معتضد خلیفه عباسی و بعد از آن ندیم و مشاور او بود. چون سری از اسرار خلیفه را فاش کرد، خلیفه او را در سنه ۲۸۶هـ/۸۹۹م قتل کرد.

قفطی گوید: که سرخسی در علوم گذشتگان و عرب معرفت نیکو و قریحه روشن داشت. زبانش شیوا و تصانیفش ملیح و عبارات وی شیرین و کوتاه بود. <sup>۳</sup>

ابن ندیم در حدود سی جلد کتاب او را در فلسفه و سیاست و موسیقی و فلکیات و ریاضی و طب و مسالک ممالک و در بارداری و منطق و غیره نام می برد، <sup>۴</sup> که قفطی ۲۳ جلد آنرا

---

۱- الفهرست ۵۰۰

۲- الاعلام ۲/ ۹۰

۳- اخبار الحکماء ۵۵

۴- الفهرست ۳۶۶

ذکر میکند. یاقوت در معجم البلدان بیک کتاب دیگر او رحله معتضد که به رمله فلسطین بجنگ خمارویه رفته بود حواله دهد و نامهای بسابلا را با وصف آن ازین کتاب نقل نماید. از کتب او: کتاب السیاسة و الموسيقى و فضائل بغداد و کتاب شطرنج و کتاب نفس و آداب الملوك و کتاب المسالك و الممالک و الارثما طیقی فی الاعداد و الجبر و المقابله را میتوان نام برد.<sup>۱</sup>

#### ابوبکر محمد سمرقندی

محمد بن یمان سمرقندی در حدود ۸۱۵ تا ۸۲۰ م زندگی داشت، و در سنه ۸۲۶ م از جهان رفته و یکی از طبیبان دانشمند و معروف بود. او نقضی بر الطب الروحانی رازی نوشته بود. که رازی جوابی بنام «کتاب فی نقض الطب الروحانی علی ابن الیمان» بران نوشت.<sup>۲</sup>

محمد بن یمان یکی از اکابر فقهای حنفیه و دارای تالیفات است که از آن جمله معالم الدین و الرد علی الکرامیه و الا اعتصام در حدیث شناخته شده اند.<sup>۳</sup>

---

۱- الاعلام ۱/ ۱۹۵ و گاهفامه سید جلال الدین ۱۳۱۰ ش. ص ۷۲

۲- تاریخ علوم عقلی ۱/ ۱۷۸

۳- الفوائد البهیة ۲۰۲ و جواهر المضیه ۲ / ۱۴۴ و کشف المظنون ۸۳۹

## دود مانهای خراسانی

که در پرورش علوم دست داشته‌اند

در نهضت علمی مسلمانان برخی از دودمانهای اهل علم خراسان نیز بهره کافی داشتند که از آن جمله است:

### آل شاکر:

موسی بن شاکریکی از مردم خراسان بود که در آغاز اهزنی میکرد و جوان دلیر بلباس لشکریان بود. که از این راه مالی فراوانندوخت و توبه کرد، وی در علم هندسه نهایت ماهر بود، و سه نفر پسرش مشهور به بنی شاکر محمد و احمد و حسن در بیت الحکمه مامون تربیه دیدند، که ابو جعفر محمد (متوفی ۲۵۹ هـ/ ۸۷۲ م) در هندسه و نجوم و اقلیدس و المجسطی و کتب نجوم و هندسه اطلاع کامل داشت. و هر یکی از این برادران دانشمند در پرورش علم و دانشمندان و جمع کتب و ترجمه آن مالی عظیم صرف کردند. که در ماهی به ۵۰۰ دینار میرسید، و کتب زیاد در هندسه و علم حیل و حرکات و موسیقی و نجوم و ریاضی تالیف کردند، و گویند که احمد در علم حیل بدرجه بی استاد بود، که هیچکس از گذشتگان بمرتبه او نرسیده بودند. و برادر سوم یعنی حسن در هندسه منفرد بود و با وجودیکه از کتاب اقلیدس فقط شش مقاله را خوانده بود، ولی ذاکره و تخیل او آنقدر نیرومند بود، که به استخراج بسامانل جدید موفق شد مانند تقسیم زاویه به سه قسم مساوی، و طرح دوخط بین دوخط متوالی به نسبتی که از آن مسایل دیگر حل گردد.



از کتب مولفه دود مان آل شاکر در حدود ۱۵ کتاب را در فروع مختلف ریاضی و هندسه ذکر کرده اند<sup>۱</sup> و گویند که مامون عباسی به محمد بن موسی<sup>۲</sup> امر داد، که کتاب ساده و عام فهمی را در جبر و مقابله بنویسد. و نخستین بار جبر و مقابله را در هندسه بکار بردند، و در ریاضیات این مسائل اساسی را نو آوردند: استعمال جیب بجای وتر و زیاد کردن ظل بر خطوط مثلثاتی. حل معادلات درجه سوم و تحقیق در علم مخروطات، بنای اشکال در علم مثلثات برای حل مثلثات کروی که همین اشکال تا کنون مورد استفاده است. ادخال ظل در مثلثات که بقول موسیوشال در تاریخ علم هندسه: به اعمال این طریقه عمده و عالی، اشکال پیچیده و مشکل دارای جیب و سهم زاویه مجهوله تماماً متروک گردید و همین طریقه اکنون هم معمولست<sup>۳</sup>.

بقول گوستاولو بون سه پسر موسی بن شاکر از هیئت د انهای قرن نهم میلادی بودند که ایشان تقدیم اعتدالین را با صحتی تحقیق کردند که تا آنوقت بدان پایه تحقیق نشده بود. و تقویم های سیارات را مرتب ساختند، و عرض بلد بغداد را سی و سه درجه و ۲۰ دقیقه قرار دادند، که با تحقیقات جدید ما فقطه ثانیه تفاوت دارد.<sup>۴</sup>

چون این هر سه برادر در میکانیک (حیل) شهرت داشتند، مردم این علم را حیل بنی موسی گفتند. و در مخطوطات مکتبه واتیکان روم مجموعه خطی ۳۱۷ موجود است که آنرا «کتاب الحیل بنی موسی بن شاکر منجم» نامیده اند.<sup>۵</sup>

بقول محققان آل شاکر در مرکز اسلامی بغداد در صدخانه دوم راطرف پل بغداد و محل اتصال آن بطاق ساختند، که در آن کواکب را رصد بستند، و حساب عروض اکبر و عروض قمر را استخراج کردند.<sup>۶</sup>

### آل اماجور

اماجور یا ماجور بدون همزه از خاندان فراغنه (غالباً فریغونیا ن جوزجان) و از

۱- الفهرست ۳۷۸

۲- تمدن اسلام و عرب ۵۸۵

۳- همین کتاب ۵۹۰

۴- الاعلام ۷/ ۳۳۸

۵- فوات الوفيات ۱/ ۱۵۱

اهل هرات بود. که فرزندش ابو القاسم عبدالله بن اما جور هروی در عصر محمود از فضیله نامی و دارای منزلت رفیع و تصانیف سودمند است، و ازان جمله کتاب الفن و کتاب زیج معروف به خالص، و کتاب زاد المسافر، و کتاب زیج معروف به مزنر و کتاب زیج معروف به بدیع و کتاب زیج السند هند و کتاب زیج الممرات را ابن ندیم ذکر کرده است. و کتاب زیج المریخ علی التاریخ الفارسی را قطبی نام می برد.<sup>۱</sup>

ماجور هروی فریغونی غالباً در حدود ۲۰۰ هـ زندگی داشت: که پسرش ابو الحسن علی نیز از علمای ستاره شناس و ارباب بود: که درین فن دارای مولفانست. آوی بقول گوستاولوبون از سال ۸۸۳ م تا ۹۳۳ م ۲۷۰ تا ۳۲۲ هـ به تحقیقات علمی مشغول و تقویمها را استخراج کرد، او برخلاف قول بطلمیوس اکتشاف نمود که فاصله قمر از آفتاب به تناقص میرود، و در نتیجه این رای در حرکات قمر جزء غیر مستقل ثالث (حرکت غیر متشابهی) پیدا شد.<sup>۲</sup>

علی بن عبدالله اما جو رجعت مشتری را در صفر و ربیع الاول ۳۰۶ هـ رصد نموده و شرحی در رصد مشتری و مریخ نوشت: او گوید که قمر را هم رصد نمودم. و از اول محرم تاریخ الاول ۳۰۶ هـ ۹۱۸ م چندین مرتبه در حرکات آن و اختلاف منظرش دقت کردم. مرصود آنرا با محسوب یکی نیافتم. بلکه ۱۵ تا ۲۰ دقیقه طول حسابی را بر رصدی زیادتر دیدم. و عرض قمر در رصد زیادتر گردید از آنچه بحساب طریقه بطلمیوس بدست آمده بود. و نیز عرض قمر به يك منوال نمی ماند. بجهت آنکه اختلاف موجود دائم در تغییر و بی نظمی بود.

ابن آدمی (صاحب زیج نظم العقد در حدود ۳۰۰ هـ ۹۱۲ م) می نویسد. که علی بن اما جو در مدت سی سال بدقت در رصد مشغول بوده و اختلافات در طول و عرض سیارات و کواکب ثابت یافته و در طول قمر ۱۶ دقیقه رصد را با حساب کمتر دید،

۱- الفهرست ۳۹۰ و اخبار الحکما ۱۴۹

۲- الفهرست ۳۹۰ و اخبار ۱۵۵

۳- تمدن اسلام و عرب ۵۸۹

و در حرکت اهتزازی قدر نیز دقت نمود. ولی کاملاً موفق بحل مقدار و جهت آن نشد.<sup>۱</sup>  
 مخفی نماند: که اماجور از نامهای قدیم خراسانی و عجمی است. و ما در قرون  
 اول اسلامی چنین نامها را که محترم به کلمه جور یا شد فراوان می بینیم. مثلاً:  
منکجور اشروسی از خویشاوندان افشین که در سنه ۸۳۸هـ ۲۲۴م در آذربایجان برخاست.  
 و بلکاجور یکی از افسران نظامی عباسیان بغداد در حدود ۸۶۰هـ ۲۴۶م. و انوجور ترکی  
 افسر لشکری بغداد در حدود ۸۶۲هـ ۲۴۸م<sup>۲</sup> — و یاجور یکی از قواد ترکی عباسیان بغداد  
 در سنه ۸۶۹هـ ۲۵۶م<sup>۳</sup> — و امجور غلام احمد بن عبدالله خجستانی که در سنه ۸۷۵هـ ۲۶۲م  
 او را در نسا پور بکشت.<sup>۴</sup> همچنین در اندراب و کوهسار هندوکش و تخارستان حکمداران  
آل بانیجور از اخلاف بانیجور حکم میراندند. که وی معاصر بود با خلیفه منصور عباسی  
 در حدود ۷۵۷هـ ۱۴۰م.<sup>۵</sup>

اما نام اماجور هم در همین عصر عباسیان بغداد در سنه ۸۷۰هـ ۲۵۷م در خلافت  
 معتمد علی الله ذکر شده. که یکی از رجال لشکری معروف همین دوره است. و او را  
 در باب دمشق با ابن عیسی بن شیخ علی جنگی روی داده بود.<sup>۶</sup>  
 ازین نظائر برمی آید که این گونه اسماء مختوم به (جور) در خراسان شهرت  
 داشته و حتی در عصر غزنویان خانواده معروف سیمجور نیز از همین مقوله است.

هنگامیکه ما نام بهرام گور بن یزدگرد را بشکل معرب آن در کتب عربی بهرام جور  
 میخوانیم<sup>۷</sup> لابد بدین شبهت می افتیم، که جزو اخیر این نامها هم شاید اصلاً گور  
 بود؛ که اعراب آن را جور ساخته باشند(؟)

۱- گاهنامه ۱۳۱۰ ش، ص ۴۸

۲- طبری ۳۰۱/۷ و ۳۸۸ و ۴۳۴

۳- طبری ۵۷۹/۷

۴- ابن اثیر ۱۲۰/۷

۵- زبیر ۳۰۷

۶- طبری ۵۹۸/۷

۷- طبری ۵۵۹/۱ و سنی ملوک الارض ۳۸

خالد بن عبدالملک از اهل مرورود خراسان و از راصدان بزرگ عالم اسلام است، که در حدود ۲۰۰ هـ ۸۱۵ م زندگی داشت، چون در سنه ۲۱۴ هـ ۸۲۹ م مامون خلیفه عباسی، علمای نجوم را جمع کرد، و ایشان را بساختن آلات رصد و ارساد کواکب در شماسیه بغداد و جبل قیسون دمشق گماشت، و این رصد مامونی اولین ارساد در عالم اسلام بود<sup>۲</sup> درین هیئت علماء یکی خالد مروزی و دوم سند بن علی و سوم عباس بن سپید جوهری شامل بودند، که هر یکی زیجی را بنام خود ترتیب کرد. وفات خالد بتحقیق معلوم نیست ولی تا مرگ مامون ۲۱۸ هـ ۸۳۳ م حیات داشت.

بقول مسعودی در رصد مامونی طول یک درجه جغرافی را ۵۶۱ میل تعیین کرده اند، که به حساب ایشان دور کره ارض ۲۵۰۰۹ میل بود، که از مقدار معین علمی امروز یعنی ۲۴۸۵۸ میل انگلیسی فقط ۱۵۱ میل افزونست.<sup>۳</sup>

دیگرفرد معروف این مروزیان محمد بن خالد سابق الذکر است، که مانند پدر از منجمان بزرگ عصر خود و آگاه به سیر کواکب بود.<sup>۴</sup>

فرزند این محمد منجم که عمر نام داشت نیز از راصدان بزرگ عصر خود بود، و زیج مختصری را بر شیوه جدش خالد مروزی نوشته و خود هم از ارباب ارساد بود، و کتاب تعدیل الكواکب و کتاب صناعة الاطرلاب المسطح هم از اوست.<sup>۵</sup>

---

۱- تاریخ تمدن اسلامی ۱۹۲/۳ به حواله تاریخ الحکماء خطی - و خدمات علمی - ملمانا ن ۶۳/۱

۲- کشف الظنون ۵۷۲/۱

۳- الیبرونی ۱۲۰۰ از سید حسن برنی طبع علی گره ۱۹۲۷ م

۴- اخبار الحکماء ۱۵۸۰

۵- همین کتاب ۱۶۲

## سهم بر مکیان بلخی

### در پرورش علم و ثقافت

در فصل ۳ وقایع عروج بر مکیان و حوادث سیاسی را که متعلق به این دودمان عالی شانست به تفصیل نوشتیم، و باز در اول این مبحث سهم ایشان را در انتقال فرهنگ از راه خراسان نشان دادیم، که این خانواده خراسانی که در محیط فرهنگ قدیم با ختر پرورده شده، حامل بساز مواریث ثقافت کهن و تمدن این سرزمین بودند.

اسلاف ایشان در بلخ و معبد نوبهار که از پرستش گاههای قدیم بشر شمرده میشود و وقتی کانون کیش زردشت و بعد از آن مرکز بوداییان باختر بود، مستند سندات داشتند، ولی در عین داشتن این منصب دینی، به امور سیاسی و وزارت شاهان هم می پرداختند، و حتی بقول خواجه نظام الملک طوسی: از زمان سلطنت اردشیر پدران بر مکیان وزیران بوده، و وزارت ایشان را موروث بود، و در ترتیب و سیر وزارت کتابها داشتند، که پسران ایشان آنرا برای یاد گرفتن آداب وزارت میخواندند.<sup>۱</sup>

بر آنکه با روح خراسانی و فرهنگ موروث باستانی خویش از عصر بومسلم در سیاست خراسان و تأسیس خلافت عباسیان و عروج دربار بغداد و ایجاد موسسات فرهنگی و علمی و پرورش علم و انتقال تمدن و فرهنگ دست داشتند.

بر مکیان در جو دو بخشش و سخا و صفات حسنه و ثقافت خود در دنیای عرب آنقدر شهرت یافته بودند، که اعراب در زبان خود برای این صفات از اسم ایشان فعلی را

---

۱- سیاست نامه ۱۷۷

ساختند، که بدان مثل میزدند و میگفتند: «تبرمک الرجل» ای جاد و سخا.<sup>۱</sup>

هنگامیکه یحیی بن خالد در پایتخت بغداد بر امور دربار و وزارت و خزائن عباسیان دست یافت، او در آن پایتخت بزرگ آسیا- یک مجلس مناظره علمی را کشود، که بقول مسعودی در آن اهل علم و نظر و متکلمان از ملل و نحل مختلفه گرد می آمدند، و در امر اراکون و ظهور و قدم و حدوث و اثبات و نفی و حرکت و سکون و وجود و عدم و جبر و ظفره و اجسام و اعراض و تعدیل و تحریر و کمیت و کیفیت و مضاف و امامت و دیگر مسایل کلامی و فلسفی و روانی بحث و مناظره میکردند، و دانشمندان معروف آن عصر در آن می نشستند.<sup>۲</sup>

درین مجمع علمی طوریکه دیده میشود، علمای فرق خارجی و معتزله و غیره اشتراک میکردند، و با آزادی رأی در مسایل مغلقة کلام و فلسفه و حتی سیاست یعنی درینکه امامت نص است یا اختیار؟ مناظره و مباحثه می نمودند، و ازین برمی آید، که برمکیان دارای نظر وسیع و روشنی طبع و فکری آزاد بودند، و حتی در بحبوحه سیطره عقاید فرقی آنوقت، از وسعت نظر خراسانی خویش نمایندگی میکردند.

### بیت الحکمه :

این موسسه علمی که آنرا خزانة الحکمه هم میگفتند، در عصر هارون الرشید عباسی بعد از ۷۸۶ هـ/ ۱۷۰ م در بغداد دتاسیس شد، و در زمان خلافت مامون بعد از ۱۹۸ هـ/ ۸۱۳ م بکمال خود رسید.

مادر سابق بحواله تاریخ بغداد طیفور گفتیم: که در مرومرکز خراسان کتبخانه عظیمی از زمان قبل از اسلام باقی مانده و تا حدود ۲۰۰ هـ/ ۸۱۵ م هم موجود بود<sup>۳</sup> و هارون و مامون که هر دو آشنا به مدنیت و ثقافت خراسان بوده و مدتها در خراسان و مرو زندگی داشته اند، از وجود کتب خانها و خزائن کتب در شهرهای بزرگ مطلع بودند.

۱- جرجم، زیدان تاریخ تمدن اسلام ۴/ ۱۳۹

۲- مروج الذهب ۳/ ۲۸۶ و ابن خلکان ۱/ ۴۸۰

۳- ضحی الاسلام ۱/ ۱۸۰ بحواله تاریخ بغداد ۷/ ۱۵۷

این خلفاء که شیفته تمدن و فرهنگ خراسان بودند، در بغداد مرکز خلافت عباسی نیز موسسات علمی را بوجود آوردند، و مبادی فرهنگی خراسان را به بغداد انتقال دادند، که یکی از آن همین بیت الحکمه بود.

بیت الحکمه کتابخانه بزرگی بود، و کتابهایی که خلفاء در فتوحات آسیای صغیر و انقره و عموریه بدست آورده بودند در آن جمع شده بود، و در آن کتب یونانی و سریانی و پهلوی و قبطی و عربی وجود داشت، و بر مکیان در تأسیس آن دستی قوی داشتند، و علماء و مترجمان و مولفان رومی نوشتند، و کتب پارسی و هندی را که فراهم آورده بودند، در آن دار الحکمه گذاشتند، و اکثر دانشمندانیکه مربوط به بر مکیان بودند، درین موسسه علمی کار میکردند، مانند ابن دهن و محمد بن موسی خوارزمی منجم و جابربن حیان و کنکه منکه هندی (که ذکرشان گذشت) و علان شعوبی که مرد دانشمندی بود، در بیت الحکمه برای مامون و بر مکیان نسخه های خطی کتا بهارا می نوشت.<sup>۱</sup> و این مرکز علمی شکل یک اکادیمی دانش و فرهنگ و مجمع علماء و حتی مرکز تحقیق و رصد و پرورشگاه حکمت و فلسفه را گرفته بود.

ابو حفص عمر بن فرخان طبری یکی از روسای مترجمان و علماء نجوم و احکام آن بود که در خدمت یحیی بن خالد برمکی میزیست، او تفسیر چهار مقاله بطلموس و کتاب المحاسن و دیگر کتب را نوشت، و یکی از ارکان حرکت فکری اسلامی و پرورده بر مکیان بود، که پسرش ابو بکر بن عمر نیز از مشاهیر منجمان و مولفان این فن است و گویند که ۱۳ مقاله کتاب المجسطی را نخستین بار با مر یحیی بن خالد برمکی عربی در آوردند ولی مقبول نیفتاد، بنا برین برای تفسیر آن ابو حسان و سلم صاحب بیت الحکمه را خواست، و ایشان بصورت فصیح تر و صحیح تر آنرا تدوین کردند.<sup>۲</sup> بر مکیان بدون تعصب و تنگ نظری، علماء هر مذهبی را مورد پرورش خود قرار

۱- الفهرست ۱۰۴

۲- الفهرست ۳۸۱

۳- الفهرست ۳۷۴

میدادند، و علم را برای علم می پروردند، مثلاً؛ از جمله پروردگان ایشان آل بختی شوع طیبیان معروف دربار بغدادند، که یکی از ایشان جبریل بن بختی شوع به مامون میگفت: من این نعمت رانه از تو دارم و نه از پدر تو، بلکه همه را از یحیی خالد برمکی و پسرانش بدست آورده ام.<sup>۱</sup>

این خاندان بختی شوع از نصرانیان نسطوری بودند، که جورجیس پسر بختی-شوع رئیس بیمارستان گندی شاپور و معاصر منصور خلیفه (۱۳۶/۱۵۸ هـ) بود،<sup>۲</sup> و تمام دودمان این طیبیان مسیحی در کنف حمایت و پرورش برمکیان میزیستند، و سالی در حدود پنج میلیون درهم از برمکیان و دیگران جاثره می گرفتند.<sup>۳</sup>

این حالت یک خاندان علمی مسیحی در کنف حمایت برمکیان بود، ولی در عین همین اوقات می بینیم، که برمکیان برخی از اطباء هندی را هم به بغداد آورده و در تحت اصطناع خویش قرارداد داده بودند بدین تفصیل:

یکی از منجمان و طیبیان هندی بنام کنکه KANAKA یا منکه در گندی شاپور بود، که بفرمان هارون الرشید به بغداد آمد و از پرورش و نوال برمکیان برخوردار شد، او کتابها را از زبان هندی به عربی در آورد. که از انجمله کتاب سسر را درده مقاله کنکه هندی بامر یحیی بن خالد برمکی تفسیر کرد. و نیز کتاب اسماء عقاقیر هند را از هندی به عربی در آورد.<sup>۴</sup> و کتاب السموم تالیف شاناق (چانا کیسه وزیر چند را گوپتا ۳۲۱-۲۹۸ ق. م) در پنج مقاله از هندی به پهلوی بوسیله همین کنکه ترجمه شد که متکفل نقل آن به پهلوی ابو حاتم بلخی بود. و این کار هم برای یحیی بن خالد برمکی انجام یافت.<sup>۵</sup> (کتاب الشاناق فی السموم و التریاق در سنه ۱۹۳۴ م در برلن با ترجمه المانی طبع شد) و ابن ندیم کتابهای نمودار فی الاعمار- اسرار

۱- تاریخ علوم عقلی ۶/۱؛ بحواله کتاب الوزراء جبهشیری ۱۷۶

۲- اخبار الحکماء ۷۱۰

۳- اخبار ۱۰۰

۴- فهرست ۲۱؛

۵- طبقات الاطباء ۳۲/۲



الموالید - کتاب القرانات الکبیر والصغیر - اسماء عقا قیر الہند راہم بہ منکہ نسبت دہد.<sup>۱</sup>

این کتکہ یامنکہ ہندی بدعوت یحیی بن خالد بہ بغداد برای علاج ہارون آمد، اوبہلوی را ہم میدانست، و از ہندی باین زبان ترجمہ ہاداشت.<sup>۲</sup> و بقول جاحظ: برمکیان در جلب اطباء ہند توجہ خاصی داشتند، و علاوہ بر منکہ چند طبیب دیگر مانند بازیکر-قلیرفل-سندباز وغیرہ را ہم خواستہ بودند.<sup>۳</sup> و کتابی راہم در علامات بیماریہا و علاج آن بامر یحیی بن خالد برمکی عربی ترجمہ کردند. دیگر از اطباء ہندی کہ در ایام ہارون بوسیلہٴ برمکیان بہ بغداد آمد، صالح بن بہلہ بود. کہ شہرت فراوان داشت و با طبیبان بغداد در آمیخت. و طب ہندی را ازو اقتباس کردند.<sup>۴</sup>

ہمچنین طبیب معروف دیگر ہندی کہ در محافل برمکیان و بغداد موجود بود، ابن دہن است؛ کہ ابن ندیم کتب اورا بنام: استانکر الجامع تفسیر ابن دہن - کتاب سند ستاق یعنی صفوة النجح تفسیر او شمرده است.<sup>۵</sup>

### بیمارستان برامکہ

در جملہ آثار مدنی کہ برمکیان در بغداد بوجود آوردند بیمارستانست، کہ اکنون در افغانستان روغتون و در انگلیسی HOSPITAL گویند، و چون این بنای خیر بہ رادر دنیای عرب از عجمیان تقلید کردند، نام آنرا از بیمارستان دری در عربی مارستان ساختند، و نخستین مارستان عربی در عصر ولید بن عبدالمک در سنہ ۷۰۶ھ در دمشق ساخته شد کہ در آن مجذومان را نگہداری میکردند.<sup>۶</sup>

۱- الفہرست ۳۷۸

۲- عصر المامون ۱/۳۸۹

۳- البیان والتبیین ۱/۱؛ جاحظ طبع قاہرہ ۱۳۱۳ ق

۴- تاریخ تمدن اسلامی ۳/۱۵۸

۵- الفہرست ۲۱؛

۶- تاریخ تمدن اسلامی ۳/۱۸۷

هارون الرشید نیز در بغداد مارستانی را ساخته ، که سرطیب آن همان جبرئیل بن بختی شوع پزشک پرورده برمکیان بود . و چون برمکیان همه اهل علم و از پرورندگان اطباء هندی بودند ، بنابراین ایشان مارستان برمکیان را در بغداد تأسیس کردند ، و سرطیب آنرا ابن دهن سابق الذکر که کتابهای طبی را از هندی عبری ترجمه میکرد مقرر داشتند . او بعد ازین در بلاد دولت عباسی بیمارستانهای متعددی دیگر به تقلید برمکیان گشوده شد .

در بیمارستانهای آنوقت طبیبان نامی را برای معالجه می گماشتند ، و ایشانرا از موارد دور برای طبابت جلب میکردند ، چنانچه هارون ، دهشتک سرطیب هنهای بیمارستان گندی شاپور را برای بیمارستان بغداد خواست ، چون او نیامد ، بجای خود ماسویه طبیب معروف افرستاد ، که بعد از وی حنابن ماسویه سرطابت مارستان بغداد داشت <sup>۲</sup> و این هردو هم از پروردگان خاندان بختی شوع سابق الذکر بودند ، که پزشک برمکیان بود .

بقول گوستا لوبون : بیمارستانهای عرب ، موافق اصول حفظ صحت بنا شده و خیلی وسیع و دارای جریان هوا و آب فراوان بود ، محصلان طب در آن به معاینه و محالجه بیماران می پرداختند ، و در بیمارستان حجراتی داشتند تا بوسیلهٔ تجربه و مشاهده ، تحصیلات علمی خود را تکمیل نمایند . <sup>۳</sup>

---

۱ - الفهرست ۳۴۲

۲ - طبقات الاطباء ۱ / ۱۷۴

۳ تمدن اسلام و عرب ۶۳۵

## مذاهب و فرق

اوضاع دینی افغانستان را در حین ورود اسلام به تفصیل در فصل اول این کتاب نگاشته ایم ، و از معابد بسیار مهمی که اندرین اوقات در نقاط مختلف کشور وجود داشت همدرا نجا صحبت کرده ایم .

از شرحیکه زائران چینی مانند شی ، فاهیان و هیون تسنگک و غیره داده اند ، در افغانستان شرقی یعنی در گندهارا و کابل تاغزانه و قندهار ، دین عموم مردم کیش بودا بود ، که سوابق طولانی قبل الاسلامی درین کشور دارد ، و شاهنشا هان نیرو مند و بزرگی مانند آشو کای هندی و کانیشکای کوشانی آنرا در آسیای میانه و بر عظیم هند پراکنده بودند .

دین بودا دو مذهب SECT عمده داشت : یکی مها یانه MAHAYANA دوم هینه HINAYANA که بعداً هر یکی ازین دو مذهب اساسی به فرق فرعی تقسیم یافته بود ، مانند سته ویره STHAVIRA و سته تیه SAMMATIYA و سرو استهی وادین SARVASTHIVADIN و غیره . و چون یک مرکز مختار و مقتدر بودایی وجود نداشت ، بنا برین از پیدایش شعب و فرق دیگر فرعی هم جلوگیری شده نمی توانست ، و روحانیون که کمتر بامبادی بودا پابندی داشتند ، به نهایت فساد و ریاکاری مبتلا بودند . علاوه بر فساد داخلی یک رقیب دیگری هم در تخریب و تزلزل بنیان بودائیت کار میکرد ، که آن دین برهمنی جدید باشد ، و دونفر از پیشوایان معروف آن کومار یله دته K UMARILADHATTA و شکر آچار یه SHANKARACHARYA که در قرن سوم هجری ( قرن نهم میلادی ) میزیستند ، درد شمنی بودائیت با هم عهد نموده و بدین مطلب تمام هند را گردش کردند ، و بادانش وسیع خود در ویدا و فلسفه

اوپانیشد، روحانیون فاسدشده بودایی را در هر جادو مناظره و مباحثه مغلوب ساختند، که فرقه بندی داخلی بوداییان نیز درین مغلوبی اثر داشت.

بهر صورت اثر افکار بودایی در جامعه آنوقت، با وجود رقابت برهمنی عمیق بود، و عقیده اهمسا AHIMSA (عدم اذیت به حیوان) و بت پرستی و زیارت مقامات مقدس، و عقیده ای که زندگانی اساساً شراست و باید از آن نجات یافت، همه چیز- هایست که از کیش بودایی در افکار آن وقت نفوذ کرده است.<sup>۱</sup>

بوداییان يك میراث عظیم هنری را که عبارت از آثار منقوش و بتان و مجسمه ها و ابنیه باشد گذاشته اند، که تنها آثار باقیه آن در بامیان مورد تعجب و دلچسپی تمام بشر گردیده است.

شی، فاهیان و هیون تسنگ معابد فراوان پیروان مذهب کبیر و مذهب صغیر بودایی را در افغانستان شمالی و شرقی نشان داده اند، و از آن بر می آید که در نصف اول قرن نخستین اسلامی این دو مذهب بودایی<sup>۲</sup> در افغانستان موجود بود.

(برای تفصیل مزید به آغاز فصل اول رجوع کنید.)

---

۱ - دکتور ایشوری پرشاد در تاریخ هند (انگلیسی) ۱۲۰ طبع اله آباد ۱۹۳۳ م

۲ - در سنسکریت نام این دو طریقه مهاییانه - هینه یانه بود. جزو دو م این کلمات یان VAN در سنسکریت معنی عراده و يك و سیله انتقال را داشت مانند گادی واسپ و نامه و غیره (فرهنگ هندی دکن فوربس طبع لندن ۱۸۶۶ م صفحه ۷۹۷) جزو اول کلمه اول مه = بمعنی بزرگست، که در پیتو و دری هم بود مانند ماچین - ما بین که معنی آن چین بزرگ و جنگل بزرگ باشد. اما جزو دوم هر دو کلمه یانه است که در پیتو نزدیک بهمین معنی و شکل (یون = یانه) زنده و مستعمل است، و معنی کنونی آن رفتار و تنگ و مسلک و مذهب باشد. اما هینه در نام دوم در سنسکریت HIN معنی ناقص و کوچک و سبک و تهی و پوسیده را داشت (فرهنگ مذکور ۷۹۶)

سمویل بیل مترجم سی - یو - کی (خاطرات بودایی دنیای غربی) یانه را بمعنی عراده VEHICLE ترجمه کرده و نویسنده گان ما بعد زبان فارسی هم عراده کبیر و صغیر نوشته اند. ولی من بجای آن کلمه مذهب را که در ادبیات ما مستعمل و به مفهوم اصلی یانه (= ذهاب عربی و رفتار دری) نزدیکتر است نوشته ام. زیرا در پیتو عین کلمه بعین معنی موجود و مفهوم است، و هم کلمه عراده در مفاهیم دینی در ادبیات ما بدو<sup>۳</sup> ر نرفته است.

## امام‌ها و فرق اسلامی :

اسلام دینی است که سیاست جزو مهم آنست، و به پیروان خود امور تعبدی و زندگانی فردی و اجتماعی را رهنمایی میکند، و تشکیل دولت اسلامی که مدار آن احکام خدا و پیامبر او باشد، هدف حقیقی آنست.

حضرت محمد (صلعم) در عین اینکه فرستاده خدا و مبلغ قرآن و احکام اسلامی و پیشوای امور اخروی مردم بود، کارهای سیاست و حکمرانی و لشکرکشی و فصل دعای و خصوم و تقسیم غنائم و اموال بیت‌المال و دیگر امور جهانداری نیز بدیشان مفوض بود، و بدین نهج رهنمای دین و دنیا، و پیشوای ماده و معنای امت بود.

هنگامیکه حضرت پیامبر (صلعم) از جهان رفت. یاران گرامی او در مسئله تعیین جانشین و خلیفه پیامبر (که حقیقتاً از مسائل مهمتر زندگی مسلمانان بود) دو گونه فکر داشتند: اول اینکه حضرت پیامبر جانشین خود را تعیین نکرده و بنا برین باید افراد امت اختیار داشته باشند که فردی لایق را برای خلافت از بین خود برگزینند. گروهی دیگر در نظر داشتند که خلافت حق آل رسول است. و خلیفه و امام باید از خاندان نبوت باشد.

بعد از رحلت حضرت رسول (صلعم) اغلب حاضران و رجال بزرگ اصحاب پیامبر در اجتماع سقیفه بنی ساعده بر نظر اول بودند، و بنا برین از بین خود حضرت ابو بکر صدیق عبد الله بن عثمان را که از یاران نزدیکتر و خسر حضرت محمد (ص) بود بخلافت انتخاب کردند (۱۱ هـ ۶۳۲ م) و بر همین اصل تا انتخاب خلیفه چهارم حضرت علی (رض) باقی ماندند.

---

۱- فرقه‌های مختلف مسلمانان به ۷۳ میرسند، یکی از آن که موافق سنت است ناجیه، و دیگران مستحق آن نیستند و هر فرقه کوشیده که خود را ناجیه بگوید. ولی امام غزالی با تمام فراوان گویند: کله‌افرا. الجنة الا لزنادقة. درینجا مقصد از فرقه جماعتی است که از سنت و تعالیم اسلامی و اجتماع و مسائل اساسی مهم اغلب مسلمانان دور باشد (گولدزیهر در عقیده اسلامی ۱۶۸) بنا برین امام‌ها و فرق اسلامی و جماعتی را که تمسک به کتاب و سنت نمایند و در اساسهای مخصوصه با اغلب مسلمانان مخالف نباشند فرقه گفته نمیند. نیم.

اما از گروه دوم یعنی طرفداران خلافت در آل نبوت کسانی بودند، که حضرت علی (رض) را مستحق تر به خلافت میدانستند و معتقد بودند که حضرت رسول صلعم به خلافت حضرت علی وصیت فرموده، و بنا برین خلافت و امامت منصوص است<sup>۱</sup> و ازین جمله سلیمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود مشهورتر اند، که عدد ایشان در فتنهای عهد حضرت عثمان افزود و به شیعه شهرت یافتند. در حالیکه جماعت دیگر طرفدار سنت یعنی اقوال و افعال و عادات حضرت رسول بودند، که در اوایل دوره عباسی اسم اهل السنه بریشان اطلاق شد، و این وقتی بود، که اهل کلام را معتزله، ولی پیروان کتاب و سنت را در صدر اسلام صحابه و بعد از آن اهل السنه گفتند. ۲

#### مبانی اساسی اهل سنت :

کتاب و سنت و اجماع و قیاس بود، که آنرا «ادله اربعه» خوانند، و ما تفصیل آنرا در مباحث سابقه داده ایم. و در خلافت هم انتخاب را بمصداق حدیث «الائمة من قریش»<sup>۳</sup> در قبیله قریش محصور میدانستند. اما امام ابوحنیفه پیشوای ایشان با وجود دستورات و اقتدار عباسیان به امامت علویان متمایل بود، و چون محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم بمقابل خلیفه منصوب عباسی قیام کردند، حضرت امام ابوحنیفه ایشانرا تأیید نمود، و منصور خلیفه هم ناچار امام را از کوفه خواست و پس از آنکه پانزده روز در بغداد زیست او را به زهر بکشت، و امام مالک بن انس نیز در همین راه تازیانه خورد، زیرا او گفته بود، که در بیعت با عباسیان مکره است.<sup>۴</sup>

اهل السنه تا کنون هم در عالم اسلام اکثریت دارند، و از چهار مذهب مشهور آن در سابق سخن رفت، و فاتحان نخستین اسلامی که به خراسان و سرزمین افغانستان

۱- کتاب المنقذ ۵۷۲، از عبد الجلیل قزوینی طبع تهران ۱۳۳۱ ش

۲- تاریخ الاسلام السیاسی ۲-۱۴۳

۳- این حدیث حسن است که بروایت حضرت علی دو مستدرک حاکم و سنن بیهقی نقل شده (جامع

الصغیر ۲/ ۱۲۴)

۴- تاریخ الاسلام السیاسی ۲/ ۱۴۳

رسیدند، همین کتاب و سنت را بمردم تلقین نمودند، و اسلام بدون امتیاز مذهب مخصوص آغاز یافت. ولی پس از تشکیل مذاهب اربعه اهل سنت: مذهب حنفی و شافعی و حنبلی درین سرزمین رواج یافتند، که ایمان را عبارت از اقرار بربان و تصدیق بقلب: از وجود خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران و روز باز پسین و قدر نیکی و بدی از طرف خدا (ج)، و بعث بعد از مرگ دانند و صفات خدا را قدیم و قائم بذات او شمارند نه عین ذات. و کلام او را هم قدیم و قائم خوانند نه مخلوق. و او تعالی منزله از صفات نقص و زوال و مقدر خیر و شر افعال بندگانش، و پیامبران او از گناه معصوم اند، و دیدارش در جنت برای مومنان و عذاب قبر و سوال منکر و نکیر و میزان عمل نیک و بد و جنت و دوزخ و کوشش حقیقت. و بار تکاب گناه کبیره کفر لازم نیاید، و شفاعت روز باز پسین و معراج پیامبر و کرامات اولیاء الله و فضیلت خلفای راشدین بترتیب خلافت ایشان و حمل مشاجرات آنها بر غرض دینی و سهو ایشان بر خطای اجتهادی و نیز حمل نصوص قرآن و حدیث بر ظاهر معنی آن و عدم خروج بر اولو الامر بیعت شده. و قبول تو به پیش از نزع، و دائر بودن حق در بین چهار مذهب اهل سنت، و قطع اجتهاد بعد از سنه ۴۰۰ هـ از عقائد حنفیان اهل سنت است. و ارکان اسلام را پنج دانند: توحید - نماز - روزه - زکات حج. <sup>۱</sup>

چون مادر مباحث گذشته خود در همین فصل از پیدایش فقه و مکاتب فکری آن و مخصوصاً از مذاهب اهل سنت باشباع بحث رانده ایم، در اینجا خواننده گرامی را به آن حواله میدهم.

اما شیعیان:

که بعد از وقایع عهد عثمانی و شهادت خایفه سوم قوت و فراوانی یافتند، و در جنگهایی که حضرت علی را با امویان و مخالفان روی داد، به هزاران نفر مردند عقیده دارند که که نام شیعه از احادیث نبوی که پیروان حضرت علی را شیعه گفته گرفته شده و حتی

عین همین احادیث را در منابع اهل سنت مانند الدر المنثور سیوطی و در: الصواعق المحرقة ابن حجر و نهایة ابن اثیر و غیره هم آورده اند، که رسول خدا به علی گفتی: که مومنان دارای عمل صالح و خیر البریه، تو شیعه<sup>۱</sup> تو انده. <sup>۱</sup> و نیز باری تعالی ابراهیم خلیل را بارفت درجه نبوت شیعی میخواند که «وان من شیعه ل ابراهیم». و در لغت عرب شیعی، پیرو و یاور و مقتدی باشد، و این لفظ اجرا کردند در پیروان و یاران و یاوران و انصار امیرالمومنین علی مرتضی<sup>۲</sup> و ایشان عقیده دارند که حضرت علی با وجود استحقاق خلافت در عصر خلفای ثلاثه ساکت ماند، زیرا میدید که ایشان در نشر کلمه توحید و لشکر کشی و فتوح اسلامی مساعی بلیغی کرده اند، و اگر او تخلف نماید، وسیله پریشانی و شکست اسلام خواهد بود. ولی چون بخلافت رسید و (حضرت) معاویه از بیعت او خود را باز داشت، پس در صفین با جمعیت بزرگ اصحاب و شیعه خود با او جنگ کرد.<sup>۳</sup>

در نظر شیعیان: اسلام و ایمان مترادف و مبنی بر چهار رکن است: اول توحید. دوم نبوت. سوم معاد. چهارم عمل به پنج چیز یعنی نماز و روزه و زکات و حج و جهاد. و بنابراین تعریف ایمان نزد ایشان: اعتقاد به دل و اقرار ب زبان و عمل به او کان است<sup>۴</sup> در حالیکه اهل سنت عمل ارکان را جزو ایمان نشمرده اند.

شیعه امامیه يك رکن دیگر راهم جزو خامس ایمان دانند که آن اعتقاد به امامت است، که در نزد ایشان مانند نبوت، يك منصب الهی و منصوص است و در همین مبدأ امامیان را با مذاهب دیگر، فرق اساسی موجود باشد، و گویند که خداوند پدای مبر خود را امر داد تا به امامت حضرت علی نص دهد و او بحق امیرالمومنین است و بعد از او هم زمین از حجتی که وصی ظاهر مشهور و یا غایب مستور باشد خالی نخواهد ماند<sup>۵</sup> و ما شجره این امامان دوازده گانه و دودمان حضرت علی (رض) را در ذیل می آوریم:

۱- اصل الشیعه و اصولها از امام محمد حسین آل کاشف غطا ۶۸ طبع هفتم نجف ۱۳۵۵ ق

۲- کتاب اللقب ۱۷۷

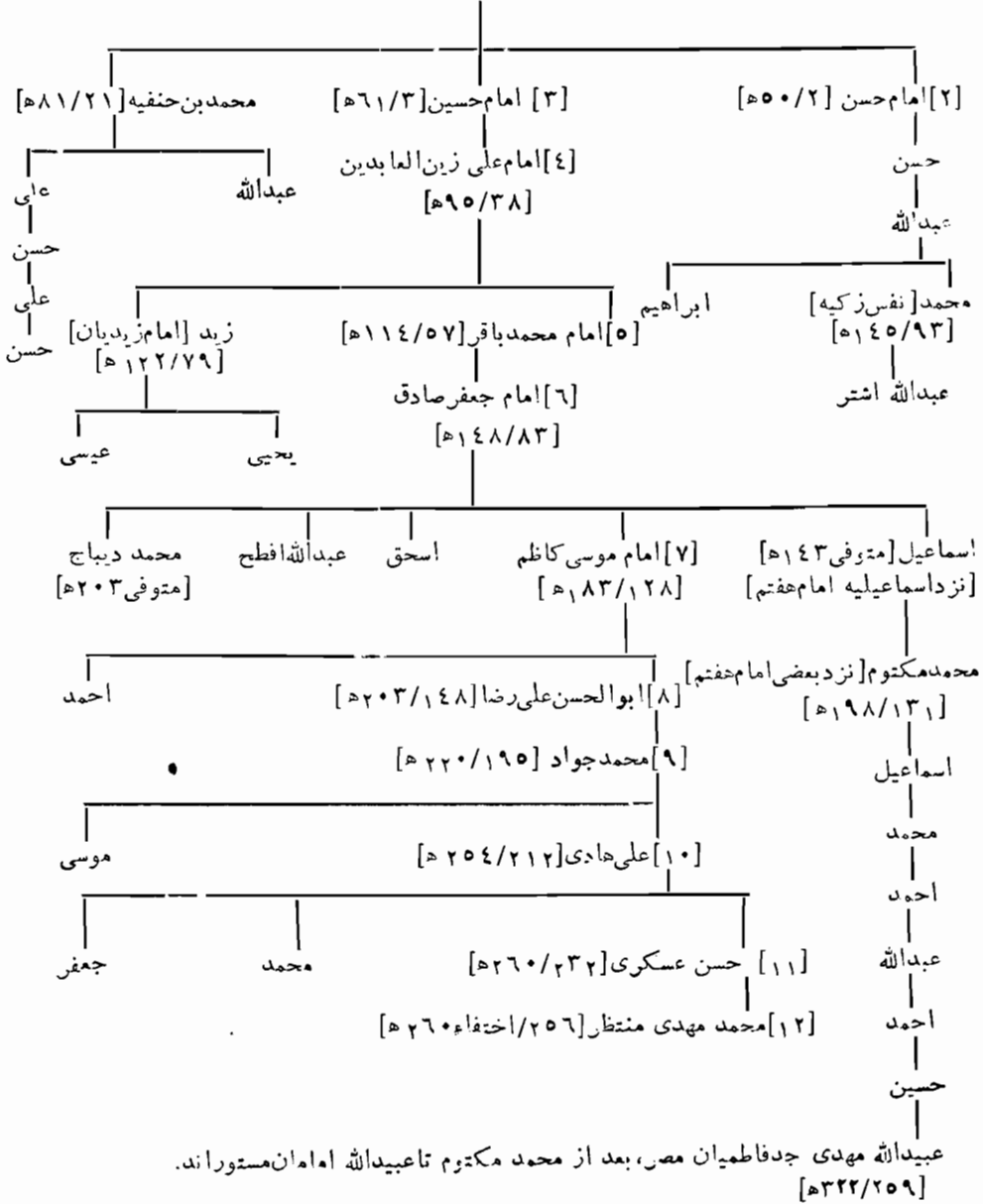
۳- اصل الشیعه ۷۱

۴- اصل الشیعه ۸۱

۵- اصل الشیعه ۸۱ بعد و گولد زیور در عقیده اسلامیة ۱۷۵



[۱] امام علی بن ابی طالب (۲۳ ق ۵ / ۵۴۰ هـ)



۱- ضحی الاسلام ۳/۲۱۱ و الاعلام زر کلی و عقائد الامامیه ۶۲، از شیخ محمد رضا مظفر رئیس فاکولته

فقه نجف، طب قم ۱۳۸۱ ق

باینصورت مهمترین فرقهای شیعه امامیه اثنا عشریه اند، که قرار شرح فوق به وجود دوازده امام از نسل حضرت علی (رض) قائلند، و امام دوازدهم محمدالمهدی را که در سنه ۵۲۶۰ هجری اختفاء کرده امام غائب و مهدی منتظر دانند و گزینند که هیچوقت دنیا از نبی یا وصی او خالی نباشد، و در باره اثبات وصیت بسا کتب نوشته اند، که قدیمترین آن کتاب الوصیه از هشام بن حکم شیخ امامیه کوفیست (متوفی در حدود ۱۹۰ هجری) و بقول محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب الکافی (متوفی در بغداد ۳۲۸ هجری) که از امام رضا نقل قول نماید فرق بین رسول و نبی و امام اینست: که رسول در هنگام نزول وحی جبرئیل رامیبندد و کلامش نیشنود، و گاهی در خواب اورا می بیند مانند رویای ابراهیم (ع) امانی گاهی تنها کلام اورا می شنود و هنگامی شخصی اورا می بیند ولی کلامش نمی شنود. ولی امام کلام جبرئیل رامی شنود اما اورا نمی بیند. و بنا برین نص منقول، همواره امام از سمع وحی برخوردار است و اعتقاد به امام جزو یست از ایمان ۲

در نزد شیعیان دین عبارتست از علم و عمل یا وظایف عقل و وظایف بدن .

پس وظایف عقل :

عبارتند از : ۱/ توحید و اعتقاد به وحدانیت در الهیت ۲/ شنا سائی نبوت که حضرت محمد از طرف خدا مبعوث شده و معصوم از خطاست و قرآن برو نازل گردیده و برو نبوت ختم شده است . ۳/ امامت : که منصب الهی و نصی است . و بعد از پیامبر حضرت علی امام و وصی اوست، و بعد از حضرت علی تا امام دوازدهم که امام غائب و مهدی منتظر است، منصب امامت، بطور وصیت دوام کرده است . ۴/ وظیفه چهارم عقل عدل است که بموجب آن خدا بر هیچکسی ظلم نمیکند ، و کاریکه عقل سلیم آنرا بداند بعمل نمی آورد، و این اصل صفات خداوندیست . و نزد امامیه خدا عادل و انسان حرو و مختار است . ۵/ معاد و روز حساب و جزا و حشر عین شخص و بدن

۱- اصل الشیعه ۹۱

۲- اصول الکافی ۸۲ بیعه طبع تهران ۱۲۸۱ ق

او حقیق است .

اما وظائف بدن :

که جزو دوم دین و مرحله عمل و افعال جوارح است ، در نزد امامیه تمام اعمال مکلفان از حرکت و سکون در تحت احکام خمسۀ خداوندی می آیند : و جویب - حرمت - ندب - کراهت - اباحت . که این احکام را پیامبر از راه وحی و الهام الهی میداند ، و آنچه ضرورت افتد بیان میدارد . و به اصحاب خود آنرا حسب وقوع حوادث و تجدد آثار و اطوار می سپارد . ولی احکام زیادیکه ضرورت اظهار آن نشده و یا جهت مصلحت از گفتن آن خورد داری شده ، آنرا به وصیان خورد می سپارد ، تا در وقت ضرورت آنرا توضیح و نشر فرمایند .

چون اصحاب حضرت رسول (ص) احکامی را در مواقع مختلف و به روایات متعدد شنیده اند ، و گاهی در بین احادیث ، تعارضی بوجود می آید ، بنا برین برای معرفت احکام اجتهاد و نظر لازمست ، و کسانی که این قوه را دارند صاحب فتوا و اجتهاد اند ، که دیگران باید مقلد ایشان باشند .

پس بنا برین ضرورت ، باب اجتهاد همواره مفتوح است ، و هر قدر که از زمان نبوت دور میرویم ، و آراء زیادت و عرب و عجم خلط می یابند ، و دسیسه و وضع فراوان می شود ، ضرورت به اجتهاد و معرفت حکم شرعی نیز زیاد میگردد ، و بنا برین امامیان برای شرح احکام شریعت به عالم مجتهد تقلید کنند ، و او را در فصل قضایا و حکومت بین مردم ، حاکم و نایب امام دانند .

دیگر از اساسهای امامیه اینست که به قیاس و رای عمل نکنند ، و از امامان خود روایت نمایند که «ان الشریعة اذا قیست محق الدین»<sup>۱</sup> و در احادیث نبوی و سنت ، آنرا که از طریق اهل بیت و امام جعفر صادق ، از پدرش امام محمد باقر ، از پدرش امام زین العابدین ، و از پدرش امام حسین و از پدرش حضرت علی بدیشان رسیده معتبر دارند .

---

۱- امامیه قیاس منصوص امله را معتبر شمارند ، ولی قیاس مستنبط امله را نپذیرند .

هر فرد امامی مکلف است ، تا اعمال مکلفان را که موضوع احکام شرعی اند ، از طریق اجتهاد یا تقلید بیاموزد ، که در فقه امامی در تحت چهار عنوان تشریح میشود :

عبادات - معاملات - ایقاعات - احکام .

واهم عبادات شش است :

دو تنها بدنی : نماز و روزه .

دو تنها مالی : زکات و خمس .

دو مالی و بدنی مشترک : حج و جهاد .<sup>۱</sup>

اما اختلاف مهم اهل تشیع با اهل تسنن در چند مسئله معاملویست ، که یکی ازان عقد انتطاع یعنی نکاح موقت (متعّه) باشد ، که به مشروعیت و ضرورت اجتماعی و مفیدی آن عقیده دارند . و نیز برخی امامیان ازدواج را بازن یهودی و مسیحی (اهل کتاب) ناجائز شمارند . در حالیکه اهل سنت آن را وارد آرند . و همچنین در نظام مواریث و فرائض و گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و مسح پای در وضو و نه شستن آن و دیگر مسائل فرعی فقهی با اهل سنت مختلفند .<sup>۲</sup>

۳ سمت و مهدویت و رجعت و تقیه :

گفتیم که از مسائل اساسی امتیاز اهل تشیع ، اعتقاد به امام وصی پیا میر است که در صفات او عصمت را مهم تر شمرده اند ، و مقصد ازان پاکی امام از گناهان صغیره و کبیره و خطا و فراموشی باشد ، که مانند انبیاء صفت امامان هم هست<sup>۳</sup> و بنا برین امامان واجب اطاعه اند ، و واجب است که در شرح احکام منزل من الله به اهل بیت پیامبر رجوع شود ، و حب ایشان هم از ضروریات دین است ، و از همین سلاله ائمه است ، که در آخر زمان مهدی ظهور میکند ، تا دنیا را بعد از گذراندن دوره ظلم و جور به عدل و انصاف پر نماید ، و این مهدی هم همان امام دوازدهم غائب و پسر

۱- اختصار از اصل الشیعه ۸۶ بیعد

۲- ضحی الاسلام ۳ / ۲۶۰ بیعد

۳- عقائد الاماویه ۳۴

امام حسن عسکریست که در سنه ۲۵۶ هـ تولد پیدا فته و در سنه ۲۶۰ هـ از نظرها مختفی شده ولی زنده است.<sup>۱</sup>

نگفته نماند که نظریه مه‌دویت مخصوص شیعیان نیست ، بلکه در کتب اهل سنت و احادیث مانند صحیح ترمذی و ابوداود و ابن ماجه و غیره نیز اخباریکه دلالت بر بعث مهدی در زمان آخر نماید موجود اند. ولی امام بخاری و مسلم بر صحت آن شبهتی داشته و آنرا در صحیحین خویش نیاورده‌اند. و بقول ابن خلدون علمای حدیث در رجال چنین احادیث ضعیفی را نشان داده اند. اوحتی گویند که فرد اخیر دودمان امویان مشهور به سفیانی در حلقهات بنی امیه مهدی منتظر شناخته شده بود، در حالیکه خالد بن یزید بن معاویه این داستا را جعل و وضع کرده بود<sup>۲</sup>

بهر صورت تصوریک مه‌دی موعود در بشر قدیمست و یهودیان میگفتند ، ایاس نبی به آسمان رفته و در زمان آخر باز میگردد ، برخی ز باره حضرت عیسی نیز چنین عقیده داشتند ، و در آریائیان اوستایی سوشیانس مه‌دی منتظر بود ، که در کنار دریاچه سیستان از نژاد زردشت ظهور خواهد کرد ، و لشکر دروغ و اهریمنی یکسره نابود خواهد شد<sup>۳</sup> و هندوان هم برای نجات خویش به ظهور ووشنو و مسیحیان حبشه بر جمع پادشاه خود تئودور ، و حتی مغل به بازگشت چنگیز خان عقیده داشتند<sup>۴</sup> و این خاصیت هر ملامت و فرقه مغلو بست که برای نجات و باز یابی مجدد باخته خویش ، ظهور نوابغ و رجال را معجزه آسا انتظار می‌برند .

از لوازم فکر خروج مه‌دی و رفع ظلم و کجروی در زمان آخر ، فکر دیگری نیز هست که آنرا مردم رجعت گویند و مطابق این اصل باید در اوقات قیام مه‌دی منتظر ، جمعی از

۱- عقائد الامامیه ۵۱ ببعد

۲- ابن خلدون ۱/۲۶۰

۳- ضحی الاسلام ۳/۲۳۸ بحواله الاغانی ۱۶/۸۸ و انجوم الزا مه ۱/۲۲۱

۴- بندهش فصل ۱۳ فقره ۱۶/۱۷

۵- گولدن بیه در عقیده اسلامی ترجمه عربی ۱۹۲ طبع قاهره ۱۹۴۶

مردم رجعت‌صوری بدنیا نمایند، تامحق از مبطل و مظلوم از ظالم حق خود را بگیرد، و بعد از آن پس بمیرند. اما این رجعت جسمانی مانند تناسخ نخواهد بود، که انتقال نفس از بدنی به بدنی دیگر باشد. در حالیکه برخی از امامیان گویند که مقصد از رجعت، رجوع دولت و امر و نهی باهل بیت، در حین ظهور امام منتظر باشد، بدون اینکه اعیان و اشخاص رجوع کنند و مردگان باز زنده شوند<sup>۱</sup>. بهر صورت محققان امامیه رارأی برینست که اعتراف بر رجعت از لوازم مذهب تشیع نیست و انکار آن مضر نباشد.<sup>۲</sup>

دیگر از اصول مهم شیعه تقیه است، که برای دفع ضرر و حفظ جان، عقائد خود را کتمان کنند. چون شیعیان در عصر امویان به محن و مصائب فراوان گرفتار بودند، بنا برین آنرا از لوازم مذهب قرار داده اند، که بقول امام جعفر صادق: «لادین لمن لا تقیه له»<sup>۳</sup>

اما عمل به تقیه سه حکم دارد: اول در وقتی که ترك آن موجب تلف نفس بدون فائدتی باشد واجب است. دوم تقیه رخصت که در ترك آن و تظاهر بحق فائدتی باشد. سوم اگر تقیه موجب رواج باطل و گمراهی مردم و احیاء ظلم و فساد دین و یا قتل نفوس گردد حرام باشد.<sup>۴</sup>

#### آغاز حرکت شیعه در خراسان:

تا اینجا مبادی مذهب شیعه و امامیان که از مذاهب مهم موجود در خراسان و افغانستان بود، بر سبیل تلخیص آورده شد، و ما میدانیم که در عصر امویان، تمام افراد آل رسول (صلعم) و حتی علویان که از بقایای اولاد فاطمه (رض) نبودند، آنقدر مورد مصائب و محن و تعقیب و مرگ و زجر و حبس قرار گرفتند، که ناچار از آن مظالم، بگوشه های

۱- عقائد الامامیه ۶۷ بهمد

۲- اصل الشیعه ۵۷

۳- اصول الکنافیه ۴۰۰ بهمد

۴- اصل الشیعه ۱۷۰

دوردست کشور اسلامی گریختند، و چون در خراسان شیعیان آل نبوت موجود بودند، اکثر امامان و افراد گزیدهٔ دودمان حضرت علی و عباس به خراسان پناه می‌آوردند.<sup>۱</sup> در عصر بنی امیه علویان آنقدر به تنگی معیشت و عسرت مالی گرفتار شدند، که حتی از گرسنگی هم می‌مردند، و خالد قسری امیر امویان (۶۶/۱۲۶هـ) مجبور شد تا بایشان کمک مالی نماید. و چون ازین امداد برخوردار شدند، با زبطلب خلافت آغاز کردند.<sup>۲</sup>

در انوقت از مبادی مذهب اثناعشریهٔ امامیه مسئله تعیین خلیفه از خاندان نبوت، بشدت در خراسان مطرح عمل و عقیده بود، و چون خراسانیان از شدت ظلم و استبداد امرای اموی بجان رسیده بودند، میخواستند که در طرفداری آل نبوت، آن سلطهٔ قوی ستم را از دوش خود دور سازند.

از حدود ۱۰۰هـ تا ۷۱۸م پیروان و طرفداران دودمان نبوت در خراسان بنظر می‌آیند و قراریکه سابقاً گذشت، حضرت قثم (به ضمهٔ اول و فتحهٔ دوم) بن عباس یگ فرد نزدیک خاندان نبوت در سنه ۵۷هـ تا ۶۷هـ م در سمرقند شهید شده بود، که او را مطابق عقیدهٔ رجعت تا کنون شاه زنده پندارند، و به رجعت او منتظرند<sup>۳</sup> و مزارش تا کنون در سمرقند به شاه زنده معروفست.

قراریکه مورخان اسلامی ضبط کرده‌اند: اولین دعوت آل عباس بخراسان در سنه ۱۰۰هـ تا ۷۱۸م رسیده بود، که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، میسره را بعراق و محمد بن خنیس و اباعکرمة سراج (ابو محمد الصادق) و حیان عطار را به خراسان فرستاد، و این داعیان نامه‌های مردم قبول کننده را گرفته و به محمد بن علی فرستادند و چون ابو محمد صادق دوازده نفر نقباء محمد بن علی را انتخاب می‌نمود، دران جمله خراسانیان هم بودند، مانند شبل بن تهمان هروی و غیره.<sup>۴</sup>

۱- آداب السلطانیه ۱۲۸

۲- ابن اثیر ۱۲۹/هـ

۳- گولدز یهودر عقیده: اسلامی ۱۹۳

۴- طبری ۳۱۶/هـ

در سنه ۱۰۲ ۷۲۰ھ م باز میسره از عراق جما عتی از داعیان شیعه را به خراسان فرستاده بود، و چون حکمران اموی سعید خذینه از ورود ایشان اطلاع یافت، داعیان خود را بازرگانان معرفی کردند، و جمعی از خراسانیان هم تصدیق این امر را کردند، تا نجات یافتند.<sup>۱</sup>

در سنه ۱۰۵ ۷۲۳ م بکیر بن ماهان که در سند ترجمان امیر عربی بود با میسره و اباعکرمه و دیگر داعیان و شیعیان آل هاشم ملاقات نموده و بعد از قبول دعوت، برجای میسره در عراق منصوب گشت.<sup>۲</sup> او در سال ۱۰۷ ۷۲۵ م عمار عبادی را با جمعی از شیعه بخراسان فرستاد، که اسد بن عبدالله حکمران اموی عمار را گرفت و دست و پایی او را برید، ولی دیگران بجزستند. و چون این خبر به محمد بن علی رسید گفت: سپاس خدای را که دعوت ما را تحقق بخشید و شیعه ما را نجات داد.<sup>۳</sup>

در سنه ۱۱۸ ۷۳۶ م بکیر بن ماهان و ابی را بر شیعه خراسان گماشت که نامش عمار بن یزید بود، و چون او بمر و آمد، نام خود را به خدایش (بکسر اول) تبدیل کرد، و آغاز به تبلیغ نمود و بسا مردم این دعوت را پذیرفتند، ولی در آ خراسان اسد بن عبدالله امیر اموی برودست یافت، و او را لال و کور کرد، و در آمل بدار آویخت و گفت: سپاس خدای را که انتقام ابو بکر و عمر را از تو کشیدم.<sup>۴</sup>

بعد از این در سنه ۱۲۰ ۷۳۷ م می بینیم که شیعیان خراسان یکنفر سلیمان بن کثیر را از طرف خود بحضور محمد بن علی برای گرفتن هدایات فرستاده اند، و محمد بن علی هم بکیر بن همام را بانسانی عصای خود به خراسان فرستاد، تا درینجا نقیبان و شیعیان آل عباس را هدایت نماید.<sup>۵</sup>

شعار خراسانیان در تشیع «الرضامن آل محمد» بود.<sup>۶</sup> ولی چون بقایای اهل بیت

۱- طبری ۵/ ۳۰۸

۲- طبری ۵/ ۷۳۶

۳- طبری ۵/ ۳۸۹

۴- طبری ۵/ ۴۴۰

۵- طبری ۵/ ۴۶۷

۶- الکامل ۵/ ۱۸۱



در نهایت ضعف و قلت بودند، و آل عباس بعد از سنه ۱۰۰ هـ ۷۱۸ م پیر و ان زیاد و نیرویی داشتند، بنابراین مردم خراسان چنانچه در بالا گفتیم، از شیعیان ایشان بوده‌اند: و فرقه کیسانیه شیعیان محمد ابن حنفیه نیز مرکز خود را به خراسان انتقال داده بودند و بعد از درگذشت ابوهاشم بن محمد حنفیه، خلافت راحق محمد بن علی عباسی می‌شمرند، و ازین روست که ابراهیم امام بن محمد داعیان کیسانیه را به خراسان فرستاد، تا ازینجا مقدمات خلافت عباسیان را فراهم آوردند، ولی بیعت را از مردم بنام «آل محمد» می‌گرفتند، که مراد از آن بازماندگان پیامبر (صلعم) باشد.<sup>۱</sup>

در نصرت علویان، بر مکیان بلخی نیز دستی داشتند. زیرا احمد برمکی جد ایشان مانند خراسانیان دیگر در بیعت علویان آمده و از شیعیان ایشان بود، ولی بعد از آنکه عباسیان نیرومند شدند، مصلحت را در آن دیدند، که ظاهر آبا ایشان باشند. اما میل بر مکیان به علویان باقی ماند، و چون هارون الرشید نیز علویان را بنظر نیک نمی‌دید، بر مکیان این عمل او را ناروا می‌شمردند<sup>۲</sup>، و در خفا با شیعیان کمک‌ها می‌کردند، و همواره این شیعیان بر جعفر برمکی فراهم آمده و بر اعمال هارون انتقادهای نمودند<sup>۳</sup> مانهضت بومسلم را در خراسان به تفصیل نوشتیم، که حرکت جدی و منتج و بار آوری بود، در تبدیل خلافت از بنی امیه به بنی هاشم و دودمان رسالت، و خراسانیان هم در آن حرکت از شیعیان آل عباس بودند، ولی چون عاقبت بومسلم را چنان دیدند، و عباسیان نیز منزلت خلافت را چنانچه بود حفظ نکردند با علویان در آویختند و مانند امویان از قتل و غدر و خونی‌ریزی دریغ نکردند، بنابراین خراسانیان از یاران جدی و حامی علویان بودند، که در حرکات و دعوات سری ایشان دست داشتند<sup>۴</sup>، و خراسان همواره پناه‌گاه علویان و شیعیان ایشان بود.

---

۱- تاریخ تمدن اسلامی ۴/ ۱۰۹

۲- الاغانی ۲/ ۷۶

۳- تاریخ تمدن اسلامی ۴/ ۱۴۰

۴- تاریخ تمدن اسلامی ۴/ ۱۴۲

یکی از علویانیکه به مناطق سمت شرقی خراسان به سند رهسپار شد، عبدالله اشتر بن محمد نفس زکیه بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (رض) بود که پدرش محمد نفس زکیه بر منصور خروج کرده بود. چون درینوقت والی سند عمر بن حفص عتکی به تشیع گروید، پس در سنه ۷۶۴هـ/۷۶۴م عبدالله پیش او آمد و در حضور یکی از اراجگان که دوستدار رسول خدا و اولاد او بود با احترام پذیرایی شد، ولی در آخر در جنگی که بر کنار مهران (سند) با قوای حکمران عباسیان هشام بن عمرو تغلبی کرد کشته شد، و نعش او را در مهران افکندند، و فرزند او را با اقاربش به بغداد فرستادند  
 ۱۵۱هـ/۷۶۸ م.

در حدود ۸۱۵هـ/۲۰م پیوستگی روحی و عقیدت مردم خراسان با آل محمد بدرجه یی بود، که در رمضان ۸۱۶هـ/۲۰م مامون خلیفه ناچار شد، که برای جلب رضای این مردم، حضرت امام علی رضا را بلقب «الرضامن آل محمد» در مرو و لیعهدی خود داد<sup>۲</sup>، و مردم خراسان آنقدر برین امام فراهم آمدند، که موجب ترس و بیم مامون گردید، و بقول محمد بن نعمان، او را در آب انار زهر داد، تا از جهان رفت.<sup>۳</sup>  
شیعیان اسماعیلی:

در سلسله شیعیان اثنا عشریه امامیه گفتیم، که ایشان حضرت موسی کاظم (۱۲۸/۱۸۳م) بن امام جعفر صادق را امام هفتم شمارند. ولی جمعی برادرش اسماعیل (متوفی ۷۶۰هـ/۱۴۳م) را امام هفتم دانند، بنا برین ایشانرا اسماعیلی گویند، که تبعه این مذهب در هند و افغانستان شمالی و ماوراءالنهر و شام و مصر فر او اند. ایشانرا عقیده برینست که اسماعیل آخرترین امامان ظاهر بوده و محمد مکتوم پسرش، اولین امام مستور است (۷۵۵هـ/۱۳۸م) که بعد از و همه مستورانند (و مادرشجره سابقه، ائمه مستور را نشان دادیم).

۱- نزهة الخواطر ۳۳/۱ بحواله ابن اثیر در الکامل .

۲- طبری ۲۴۳/۱۰

۳- تاریخ الاسلام السیاسی ۱۶۳/۲ بحواله کتاب الارشاد خطی و ورق ۲۳۱ نسخه خطی لیدن .